

گفتگوی نوشتاری (۳)

بابک امیرخسروی با فرخ نگهدار، مهدی فتاپور و رضا سیاوشی



مجموعه ای که در زیر می آید، بخشی از بحث ها در درون ای میل لیست اتحاد جمهوریخواهان ایران است. موضوع اصلی این بحث ها «انتخابات آزاد» و جایگاه آن در استراتژی و سیاست اتحاد جمهوریخواهان و دیگر نیروهای سیاسی در ایران است. گزیده ای از این بحث ها با توافق نویسندگان برای اطلاع عموم منتشر می شود.

بابک امیر خسروی:

انتخابات آزاد چه وظیفه ای برعهده دارد؟

دوست ارجمندم فرخ، پس ازسلام! صادقانه بگویم، شگفت زده ام که تو مقصود دوستانی را که شعار «انتخابات آزاد» را مطرح ساخته اند، هنوز دریافته ای؟ آیا این «تجاهل عارف» است یا علت دیگری دارد؟ برخلاف آنچه تومی پنداری، از منظر آنها، معنای شعار «انتخابات آزاد»

طراحی «یک طرح استراتژی و تاکتیک برای نهادینه کردن انتخابات آزاد»، نیست. یعنی فراهم کردن شرایط سیاسی که در آن، برگزاری همه انتخابات ها در شرایط آزاد، میسر باشد؟ مثلاً درمورد: انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراها و مجلس خبرگان وغیره!

تو درباره فواید نهادینه شدن انتخاباتی که در شرایط آزاد برگزار شود، مثلاً نظارت استصوابی نباشد، مطبوعات آزاد باشند، احزاب آزاد باشند، تبعیض نباشد، صحبت می کنی. ولی این مطالب ربطی به شعار «انتخابات آزاد»، ندارد که برخی ازدوستان ما مطرح می کنند و تازگی هم ندارد. آنها خواستار برگزاری یک انتخابات آزاد زیر نظر ناظران بین المللی هستند که باید درباره رژیم مطلوب مردم در لحظه آن انتخابات تصمیم بگیرد. انتخاباتی که نقشی در مقام «همه پرسی» دارد نه انتخابات عادی! بی آنکه روشن بگویند، چنین استنباط می شود که هدف این دوستان از انتخابات آزاد، (Régime Change) است. راه تحمیل چنین «انتخابات آزاد» را بر رژیم حاکم، تاکتیک «محاصره مدنی» که یک اصطلاح نظامی است، پیشنهاد می کنند. در طرح این دوستان، دستگاه حاکمه نقشی جز تسلیم به خواست انتخابات آزاد زیر فشار توده های مردم ندارد. امیدوارم من اشتباه می کنم و نظراین دوستان رادرست نفهمیده ام. جا دارد آقای گنج بخش که طراح آنست، این سوء تفاهات را مرتفع بکند. روشن بگوید انتخابات آزاد پیشنهادی آنها، چه وظیفه ای برعهده دارد؟

ارادتمند بابک امیرخسروی

2012/05/06

فرخ نگهدار:

دگرگونی در مناسبات نیروهای سیاسی عمده در کشور انتخابات آزاد را نهادینه می کند.

دوست ارجمند بابک عزیز و گرامی

ممنون از اظهار نظر.

بابک جان من در ابتدای نوشته ام تصریح کرده بودم که درک واحدی از آنچه «استراتژی انتخابات آزاد» مطرح شده وجود ندارد. مساله تجاهر عارف نیست. من می دانم و می دانستم که برخی دوستان در سجا مراد دیگری از آنچه «استراتژی انتخابات آزاد» می نامند ارایه می دهند. مراد آن دوستان از «استراتژی انتخابات آزاد» که شما هم به آن اشاره کرده ای این است که: همه نیروهای اپوزیسیون از راه «محاصره مدنی» به حکومت متحد فشار بیاورند که قبول کند که زیر نظارت بین المللی در ایران انتخابات آزاد برگزار شود. این که برخی از دوستان در سجا به غلط نام استراتژی سیاسی خود را «استراتژی انتخابات آزاد» گذاشته اند دلیل این نمی شود که هیچ استراتژی سیاسی روشنی برای فراهم کردن شرایط برای انتخابات آزاد وجود نداشته باشد. در پائین خواهیم دید که چرا استراتژی دوستان با یک استراتژی سیاسی برای بستر سازی برای انتخابات آزاد زاویه دارد و چرا و چگونه می توان و باید یک استراتژی سیاسی واقع بینانه و متضمن مقصود برای بستر سازی و فراهم آوردن شرایط برای انتخابات آزاد طراحی کرد.

همه می دانیم که، در نوشته های دوستان در سجا، نه در باره یک نقشه راه برای فراهم کردن زمینه انتخابات آزاد سخنی روشن دارد و نه در این مورد که زمینه مذکور را باید در همین حکومت هموار کرد یا در حکومت بعدی سخنی گفته شده است. لذا به هیچ تعبیر نمی توان آن را یک استراتژی برای تحقق شرایط انتخابات آزاد قلمداد کرد.

مراد امیر گنج بخش و رضا سیاوشی از آنچه تحت عنوان «استراتژی انتخابات آزاد» بیان می کنند در واقع تلاش برای رسیدن به نوعی توافق میان همه نیروهای سیاسی مخالف وضع موجود است بر سر شیوه تشکیل حکومت. مراد این دوستان این است که همه مخالفین جمهوری اسلامی با هم توافق کنند که نوع و ترکیب حکومت از طریق صندوق رای، با نظارت بین المللی و با تضمین حق مشارکت تمام نیروها، تعیین شود. معنای این سخن سخنی کاملاً روشن است و برای همه دموکراسی خواهان هم کاملاً پذیرفتنی است. همان طور که گودرز اقتداری هم نوشته است: فقط مستبدین و سلطه جویان ممکن است در عمل مخالف آن باشند.

بنابراین واژه «استراتژی» را دوستان سجا بجا بکار نمی برند. آنچه در سجا تحت عنوان «استراتژی انتخابات آزاد» اعلام می شود در واقع «هدف استراتژی» است و نه خود استراتژی.

آنچه امیر گنج بخش و رضا سیاوشی می گویند یک استراتژی سیاسی است. اما نه برای بستر سازی برای انتخابات آزاد. استراتژی آنان، به استنباط من، این است که همه نیروهای مدافع انتخابات آزاد را برای به دست گرفتن قدرت باید با هم متحد کرد و پاسخ به این سوال، که انتخابات آزاد مطالبه ای از همین حکومت است یا از حکومت بعدی، را به همان اتحاد واگذار واگذار نمود.

و من، بابک جان، درست عکس این دوستان فکر می کنم.

فکر من این است که فقط کسانی می توانند و باید با هم متحد شوند که مصمم اند در همین حکومت و از همین امروز برای بستر سازی برای انتخابات آزاد، تا هر جا که ممکن است، تلاش کنند. هیچ گاه معتقد نبوده ام و قبول ندارم که کسانی که معتقدند برای برگزاری انتخابات آزاد اول باید این حکومت را از سر راه برداشت، می توانند با کسانی که با وجود جمهوری اسلامی می خواهند نظامات انتخاباتی موجود را به سمت آزادی بیشتر و مشارکت بیشتر سوق دهند نیروهایی هم فکر یا همسو هستند و می توانند با هم در این زمینه همکاری سیاسی داشته باشند.

تفاوت نظر فوق قطعاً به یک تفاوت نظر جدی تر فرا می روید. تفاوت نظری که به جدایی ناپهنگام این دوستان از اجا انجامید: معتمد به همان اندازه که کاستن از فضای خصومت، بد فهمی، و انگ زنی labelling، میان گروه های اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران اهمیت دارد (و در تاکید بر این اهمیت من و امیر و رضا و کاظم همه هم نظریم) به همان اندازه کاستن از فضای تنش و تخاصم و دشمن انگاری و ترس میان گروه های اپوزیسیون جمهوری اسلامی و حاکمان بر جمهوری اسلامی هم حائز اهمیت است. آرزویم این بوده و هست که احتیاط و توجهی که در سخن و در رفتار امیر و کاظم و رضا نسبت به گروه های غیر جمهوریخواه مخالف جمهوری اسلامی هست، نسبت به رهبران جمهوری اسلامی ایران هم دیده می شد.

هم عقل سلیم و هم تجارب ما ثابت می کند که در هیچ کجای دنیا نیروهایی که با هم اختلاف وجودی existential دارند، اگر زورشان برسد حق یک دیگر را برای شرکت در انتخابات مراعات نمی کنند. محور اصلی هر استراتژی سیاسی برای سوق شرایط حاکم بر کشور به سمت انتخابات آزاد - از نظر من - همانا تلاش برای ریختن ترس نیروهای سیاسی از به حکومت رسیدن دیگری است. و هسته اصلی این محور همانا مداوم کردن و نهادینه کردن دیالوگ میان آن نیروهاست. اصلاً بیهوده و تصادفی نیست که در تمام جوامع دموکراتیک مهم ترین و پایه ای ترین رکن آزادی همانا آزادی بیان شناخته شده است. راست این است که هم از «شرایط مطلوب برای انتخابات آزاد» و هم از «شیوه هموار کردن راه برای انتخابات آزاد» در بین ما دو درک متفاوت وجود دارد. من نام آنچه را که دوستان در سجا آن را «استراتژی انتخابات آزاد» نهاده اند استراتژی انتخابات آزاد نمی گذارم. نام آنچه آن دوستان می خواهند «اتحاد میان نیروهای معتقد به انتخابات آزاد برای کسب قدرت و توزیع آن بر اساس انتخابات آزاد» است.

من در اعتقاد این دوستان و دیگر متحدانشان به انتخابات آزاد هیچ تردید ندارم. آنها واقعا قصد دارند «تناسب قوا» میان اپوزیسیون و حکومت را شکسته و انتخابات آزاد در ایران برگزار کنند. اما مگر «توازن قوا» تنها مانع نهادینه نشدن انتخابات آزاد در ایران است؟ مگر در عراق توازن قوا شکسته نشد؟ مگر در سوریه و لیبی توازن قوا شکسته نشده؟ مگر انقلاب بهمن توازن قوا را شکست؟ حرف مهدی فتاپور راست است که می گوید: با درکی که سازمان های اصلی سیاسی ایران در ایام پس از انقلاب از مقاصد یک دیگر داشتند، با آن سطح از بدگمانی و زیادت طلبی همگانی، حتی اگر دست بالا را هم پیروان آیت الله خمینی نمی گرفتند و مجاهدین و سلطنتی ها و چریک ها فائق تر از این می بودند باز هم بسیار بعید بود که همه گروه ها حق و حقوق دیگران را برای مشارکت محترم می شمردند.

برای مشارکت سیاسی همگانی باید مناسبات میان نیروها دگرگون شود و نه فقط تناسب قدرت اجتماعی و سیاسی میان آنها. انتخابات آزاد را دگرگونی در تناسب قوا میان حکومت و مخالفین نهادینه نمی کند. انتخابات آزاد را دگرگونی در مناسبات نیروهای سیاسی عمده در کشور نهادینه می کند.

من تا این جا به بخش مهم دیگری از تفاوت ها با استراتژی سیاسی برخی دوستان در سجا اشاره نکردم. بخشی که به همسویی یا ناهمسویی با فشارهای خارجی علیه جمهوری اسلامی ایران باز می گردد. میدانیم که بخشی از نیروهایی که دوستان در سجا جزو نیروهای متحد «استراتژی انتخابات آزاد» در نظر می گیرند کسانی هستند که معتقدند برای شکستن تناسب قوای موجود میان حکومت و مدافعان انتخابات آزاد می توان و باید از فشارهای بین المللی علیه جمهوری اسلامی نیز بهره گرفت. منظورم کسانی است که فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی را از جمله در مساله هسته ای، از جمله در انتقال بازار نفت کشور به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، از جمله حمایت فعال تر از ارتش آزاد سوریه، و چیزهای دیگر را جزئی از پروژه شکستن تناسب قوا میان حکومت و مخالفین و به سود انتخابات آزاد تصور می کنند.

و همه ما به خوبی آگاهیم که کسانی که برای شکستن توازن قوا میان خود و حکومت به افزایش فشار خارجی دل می بندند با تقسیم ایرانیان به نیروهای چشم دوخته به شرق و غرب به بی اعتمادی و تقابل میان آنان دامن می زنند. آنها با این کار چشم انداز انتخابات آزاد را باز هم دورتر می برند.

و می دانم که من و تو با اکثریت بزرگ فعالان اجا در این عرصه عمیقاً همدلی داریم.

سلامت و سبز باشی

فرخ (ارسالی 2012/05/08)

بابک امیر خسروی:

سخن گفتن درباره «انتخابات آزاد» همچون یک شعار، آن هم استراتژیک بی معناست.

دوست عزیزوارچمندم فرخ پس از عرض سلام!

از توضیحاتی که برای باز و روشن کردن موضع و نظریات ات داده ای، صمیمانه سپاسگذارم. بی گمان اگر همین □ و راهگ بجای نامه پیشین فرستاده بودی، من واکنش نشان نمی دادم. متأسفانه نامه پیشین، لااقل برای من، ناروشن بود. شاید واکنش من این

سود راداشت که موجب شد مواضع ات رابیشتر بازبینی تا سوء تفاهم هابطرف گردد. دراینجا، تنها روی یکی دونکته آن هم به اجمال انگشت می گذارم:

1 - □ور اهگش نوشته ای: «مراد آن دوستان از «استراتژی انتخابات آزاد» ... این است که: همه نیروهای اپوزیسیون از راه «محاصره مدنی» به حکومت متحدافشار بیاورند که قبول کند که زیر نظارت بین المللی در ایران انتخابات آزاد برگزار شود».

فکرنکنم مراد آن دوستان، برگزاری «انتخابات آزاد»، چگونه که من وتو مدنظر داریم، باشد؟ یعنی برگزاری انتخابات، مثلاً انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی؛ درهمین جمهوری اسلامی ودرچارچوب قانون اساسی باشد! مراد آن دوستان از «استراتژی انتخابات آزاد»، چگونه که من استنباط می کنم، وصمیمانه آرزومندم اشتباه کرده باشم؛ برگزاری آن درورای دولت برسرکاروبا دورزدن آن ودرمحاصره گرفتن آن، وفرجام پیکاری تحت عنوان «محاصره مدنی» است؛ که دولت جمهوری اسلامی راعملاً تسلیم کند، □ور اهگش تابه برگزاری یک «انتخابات آزاد» زیرنظرناظران بین المللی تن دردهد(ملاحظه می کنی که دولت برسرکارازاین منظر، درنقش «شاه سلطان حسین» است). موضوع این «انتخابات آزاد» نیزگزینش نظام مطلوب مردم درآن لحظه است. که می تواند جمهوری باشد یا سلطنت مشروطه یا چیزدیگر! تعیین آن تابع توازن نیروهادرآن لحظه است. بدیهی است که اگر اصراراین دوستان برحفظ خواست انتخابات باشد، قاعدتاً منظورشان انتخابات مجلس موسسان است، وگرنه، چیزی جزهمه پرسی نیست.

بنابراین فرخ جان دقیق کردن این موضوع بسیارمهم است. باید ازپریدن درتاریکی پرهیزکرد. زیرا اگراین موضوع وخط ومرزهابه درستی روشن شود، ملاحظه خواهد شد که دیگرسخن گفتن درباره «انتخابات آزاد» ازسوی ما، همچون یک شعار، آن هم استراتژیک بی معناست.

سیاست ما برای اتحاد با سایرنیروها نیز، تابع این مرزبندی است. اگردرشرایط کنونی پیکاربرای تامین حداقل آزادی ها:آزادی مطبوعات وقلم، آزادی احزاب و سندیکاها وتشکل های صنفی، آزادی زندانیان سیاسی ونیزتامین پیش شرط های انتخابات ها درآزادی است؛ که لازمه آن، اضافه برتامین مطالبات بالا، لغونظارت استصوابی نیزهست؛ درآنصورت می توان گسترده ترین نیروهای درون کشوررابه این پیکارفراخواند. متحدین عینی وعنلی ما، دردرجه نخست نیروهای سبزو اصلاح طلبان درون کشوراست.

بی گمان، دستیابی به این خواست ها، فی نفسه هدف نیست. بل فراهم آوردن پیش شرط های هر مبارزه سیاسی دیگردرجهت تامین حاکمیت ملت است که درآن همه نهادهاناشی ازاراده ورای آزاد ملت باشد. ازاین منظر، که تو هم موافقی، وقتی خواست های حداقلی بالافراهم آمد، انتخابات ها به طورطبیعی وناخواسته، آزاد خواهند بود.

نکات دیگری هم هست که میل داشتم درمیان بگذارم. فعلا به همین مختصر بسنده می کنم. سلامت وموفق باشی.

سلامت وموفق باشی.

قربانت بابک 2012/05/08

با سلام بر بابک و حبیب و کاظم و رضای عزیز

حالا خیلی روشن تر از سابق معلوم شده است که حداقل در مورد مساله انتخابات آزاد مقدار زیادی از برداشت ها می تواند یکی شود.

تا این جا آن طور که من فهمیده ام بابک عزیز فکر می کند شعار انتخابات آزاد شعاری پیش رس است و ما مطالبات عاجل تری داریم که اگر آنها برآورده نشود انتخابات آزاد هم برگزار نخواهد شد. از آن جمله اند: آزادی قلم و بیان، آزادی احزاب و

رسانه ها، آزادی زندانیان سیاسی و از این قبیل. بابک پیش کشیدن شعار انتخابات آزاد را تدبیر تازه ای برای پیشبرد سیاستی سرنگونی طلبانه و غیراصلاح طلب ارزیابی می کند.

تا آنجا که من متوجه شده ام حبیب عزیز می گوید چیزی به نام «استراتژی انتخابات آزاد» در فرهنگ سیاسی وجود ندارد. و آن چه من تحت این عنوان طرح می کنم در واقع همان طرح آشتی ملی است.

رضای عزیز می گوید استراتژی انتخابات آزاد کاملاً قابل تعریف و مشخص است. معنای آن این است که همه نیروها با هر عقیده و سابقه و برنامه با هم به برای برگرداری انتخابات آزاد فشار بیاورند و به اتکای یک ائتلاف گسترده از نیروهای حامی همان خواست ها و جلب حمایت متحدین جهانی خود، حکومت را وادارند که مطابق موازین شناخته شده ی بین المللی و تحت نظارت بین المللی انتخابات عمومی برگزار کند.

در مورد نظر بابک:

این نظر او که می گوید برای رسیدن به انتخابات آزاد باید پیش زمینه های آن - یعنی آزادی های سیاسی - فراهم شود کاملاً درست است. نکته ای که من به آن اضافه می کنم ضرورت طراحی سیاست و پیگیری اقداماتی است که به گشایش فضای سیاسی و تخلیه فشارهای اعمال شده از سوی حکومت از یک سو و اطمینان او به حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی در صورت گشایش فضای سیاسی است. تصورم از حرف بابک این است که او می گوید بیائیم با هم علیه حکومت متحد شویم اما نه برای شعار درشتی مثل انتخابات آزاد، بلکه برای خواسته هایی که گرفتنی تر است. فهم من این است که بابک مشکل نبود آزادی سیاسی، که مقدمه انتخابات آزاد است - را در ضعف نیروی اپوزیسیون و عدم تناسب قوای ضرور برای گرفتن این حق می بیند. من ثمر بخش بودن تغییر تناسب قوا میان اپوزیسیون و حکومت را نه رد می کنم و نه نامفید می شناسم. اما به تجربه دریافته ام که رعایت آزادی ها فقط مقدار کمی به تناسب قوا مربوط است و مقدار بیشتری به مناسبات قوایی که در صحنه هستند با یک دیگر مربوط است. در یک فضای خصمانه یک طرف طرف دیگر را دشمن می داند، اگر هم حاکم به رعایت آزادی ها التزام دهد، تا وقتی این فکر از سر او بیرون نرود که اپوزیسیون دشمن نیست، به محض اغتنام فرصت سر آن دشمن زیر آب خواهد رفت. اگر آزادی سیاسی ناشی از اعتماد طرفین به رعایت قوانین بازی توسط طرف مقابل نباشد، آن آزادی هرگز ماندگار نخواهد بود و هر طرف در اغتنام فرصت برای حذف دیگری است. تا کنون در تاریخ ما این نوع از آزادی ها - که بر اساس تناسب قوا بوده چندین بار پیش آمده. اما بیاد بیاوریم که آن شرایط به واقع از سوی هر دو طرف «شرایط بحرانی» انگاشته شده است. شرایطی که هر طرف کوشیده است هرچه زودتر تکلیف را به سود خود یک سره کند.

این کاش بابک در توصیف کارهایی که باید برای فراهم سازی پیش شرط های انتخابات آزاد انجام دهیم بیشتر صحبت می کرد. او از «مبارزه در راه آزادی قلم و بیان» صحبت کرده است. اما توضیح نداده است که آیا تامین آزادی قلم و بیان هم لوازم و پیش شرط هایی را می طلبد یا نه. اما آشنایی نسبی ام با فکر بابک به من کمک می کند که دریابم او می گوید «ما نیروهای آزادیخواه باید در این مرحله با نیروهایی که توان تغییر دارند، مثل ملی مذهبی ها و مشارکتی ها، متحد شویم (یا همکاری کنیم) تا نیروی کافی برای شکستن تناسب قوا پدید آید. (این را من از توضیحات بابک در این مورد که آنچه او می گوید یک استراتژی سیاسی است - یعنی نیروهایش و اهدافش و مسیرش مشخص است - برداشت کرده ام).

این تصور که بابک امیر خسروی یک طرح استراتژی و تاکتیک روشن را در ذهن ندارد درست نیست. کارنامه سیاسی تو و تمام اقدامات سیاسی به دقت سنجیده ات نشان می دهد که تو یک طرح استراتژی و تاکتیک روشن را در ذهن طراحی کرده ای و همان را هم در عمل به اجرا گذاشته ای و این سال هاست که چنین است. آنچه تو می گویی و توصیه می کنی با آنچه من پی می گیریم شباهت ها و همسویی های بسیار دارد. دوستان هم به خوبی بر این نزدیکی و همسویی واقف اند. فقط یک نکته است که در هر عمل سیاسی من راهنمای عمل و رعایت آن اهمیتی استراتژیک دارد و در کلام تو هنوز جایگاهی را که شایسته است به زعم من نیافته است. در فکر من هم درک نیروهای سیاسی از ماهیت یک دیگر و هم تناسب قوا میان مولفه هایی مستقل از مناسبات میان آن نیروها نیست. هر استراتژی سیاسی که موضوع تغییر ماهیت نیروهای طرف دیگر را - و یا شکستن تناسب قوای میان خود و «آن دیگری» را در مرکز خود قرار دهد یک استراتژی سیاسی است که نمی تواند در طرف مقابل - آنهم در یک فضا بشدت استبداد زده - فکری جز دفاع و مقابله تولید کند.

ما زمانی - و فقط زمانی - به سوی یک دموکراسی پایدار پیش می‌رویم که نیروهای سیاسی عملاً موجود در صحنه سیاسی کشور به جای نیروکشی یا نیروکشی‌های مشی خود را برای تغییر در فهم آنان از یک دیگر بسیج کنند و بکار گیرند و مهم‌ترین و برآترین و کارسازترین وسیله برای تغییر در فهم و قضاوت دیگری نسبت به خود گفتگوی مستمر با اوست.

سوالاتی که در ذهن من بالا و پائین می‌شود چنین است: برای این که نحله‌های سیاسی عملاً موجود در کشور به سمت پذیرش حق همدیگر برای مشارکت بروند چه باید کرد؟ پاسخ رایج این است که باید تناسب نیرو بین جریان‌هایی که می‌خواهند این حق پذیرفته شود و نیروهایی که نمی‌خواهند چنین شود به سود اولی‌ها شکسته شود. این جواب گرچه قانع‌کننده است اما هنوز پاسخ «چه باید کرد» نیست. برای بسط و رعایت حق مشارکت (انتخابات آزاد) درک نیروها از مقاصد همدیگر دگرگون شود. باید شناخت‌های نحله‌ها از همدیگر دگرگون شود. از نظر من باز کردن باب گفتگو میان نحله‌های مهم‌ترین کاری است که در این جهت باید انجام داد. حتی به جرات می‌توانم مدعی شوم که نحله‌های اجتماعی که روابط مبتنی بر گفتگو (communication) بین نمایندگان آنها مستمر است کمترین تمایل را به سرکوب یک دیگر دارند و گروه‌های اجتماعی که کم‌ترین میزان رابطه مبتنی بر گفتگو را با هم دارند بیشتر تمایل به حذف دیگری را در خود ذخیره می‌کنند. برای این که گفتگو را جاری کنیم به دو چیز نیاز داریم: اول زبان گفتگوست و این زبان باید لزوماً طوری گزین شود که راه تداوم گفتگو را هموار کند (زبانی که با زبانی که برای قطع گفتگو گزین می‌شود از زمین تا آسمان متفاوت است). دوم قواعد بازی است. ما برای رسیدن به گفتگوی مستمر با هر نحله دیگری نیاز به رعایت چارچوب حقوقی معین داریم. وقتی نحله‌ها به صورت «حکومت و اپوزیسیون» نیستند توافق روی این چارچوب هم سهل‌تر است و هم کم‌اهمیت‌تر می‌شود. اما بدون تکیه بر ضوابط حقوقی معین با حکومت تنظیم مناسبات با حکومت ناممکن است. سال‌هاست به این نتیجه قطعی رسیده‌ام که حکومت و اپوزیسیون قادر به سامان‌دهی یک گفتگوی ثمر بخش با هم نیستند هرگاه هیچ سیستم حقوقی شکل گرفته‌ای را مبنای روابط خود قرار ندهند. از نظر من این سیستم حقوقی هیچ چیزی جز سیستمی نیست که خود حکومت، در مناسبات با آحاد ملت، خود را به آن پای بند اعلام می‌کند.

می‌فهمم و می‌پذیرم که مشکلات عدیده سیستم حقوقی حاکم بر کشور ما باعث رویگردانی طیف وسیعی از نحله‌های سیاسی از مبارزه قانونی شده است و به حق. تازه عدم پای بندی این حکومت به حقوق قانونی مخالفان نیز غوز بالای غوز است. با وجود این دو مشکل من و شما اذعان می‌کنیم که هیچ سیستمی که مناسبات حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با مخالفان را و حقوق طرفین را در مناسبات روزمره تعریف کند و بتواند مورد توافق طرفین هم قرار گیرد سراغ نداریم. کسانی که به دلیل استبدادی بودن قانون اساسی موجود مبنای دیگری جز قانون اساسی موجود را مبنای مناسبات حکومت با خود قرار می‌دهند در واقعیت و در عمل سیاسی برقراری مناسبات با حکومت را به برداشته شدن حکومت و استقرار نظامی تازه موکول می‌کنند. بنابراین:

- برای رسیدن به انتخابات آزاد و تضمین حق مشارکت همگان در آن، تامین شرایط معینی - یا آزادی‌های معینی که بابک عزیز هم آن‌ها را برشمرده است - قطعاً ضروری است.
- برای تامین پیش شرط‌های انتخابات تغییر در تناسب نیرو میان اپوزیسیون و حکومت مهم است اما تعیین‌کننده نیست. آنچه حق مشارکت (آزادی سیاسی) را نهادینه می‌کند تغییر در مناسبات نیروهاست.
- تغییر در مناسبات (در فهم) نیروها نسبت به یکدیگر محصول تحول اجتماعی-اقتصادی و نیز محصول عمل آگاهانه بازیگران سیاسی و اجتماعی است. آنچه از عهده نیروهای سیاسی مدافع مشارکت ساخته است تلاش برای تولید زبان و وسائط سامان‌دهی و دراندازی گفتگوی مستمر میان نحله‌های سیاسی متخاصم است.
- این گفتگو در مدار صفر درجه باقی خواهد ماند هرگاه حکومت و اپوزیسیون قادر نشوند طرح حقوقی معینی برای استمرار گفتگو میان خود دراندازند.
- از این روی تلاش‌هایی می‌تواند به دراندازی پیش شرط‌های انتخابات آزاد کمک کند که برقراری گفتگوی مستمر میان حکومت و اپوزیسیون، و به طریق اولی میان نحله‌های اپوزیسیون، را در مرکز توجه و عمل سیاسی خود قرار دهد.

- مناسبات اپوزیسیون و حکومت قطعا نیازمند یک مبنای حقوقی مرضی الطرفین است. قانون اساسی مبنای عملی و حقوقی تمام چالش های میان حکومت و مخالفان است. طراحی یک زبان شایسته ی استمرار گفتگو با حکومت و تکیه بر چالش های قانونی و حقوقی مبتنی بر حقوق مندرج در قانون اساسی است.

بابک جان

کاظم علمداری هوشمندانه از تو پرسیده است: آیا فکر نمی کنید تقسیم بندی جنابعالی از افراد و گروه ها در باره انتخابات آزاد نه تنها شما را با فرخ نگهدار در یک گروه قرار نمی دهد، بلکه شما رابه سیاووشی نزدیک کرده است؟ شما می خواهید با کسانی که نگهدار می خواهد گفتگو کند پیکار کنید. اینگونه نیست؟

و تو هوشمندانه تر گفته ای: کاظم جان راستش نمی فهمم نزدیکی ویا دوری احتمالی تحلیل من، از نظریات آقایان نگهدار و سیاووشی چه اهمیت ویژه ای دارد که شمامی پرسید؟ پاسخ به پرسش هایی از این نوع: «شما می خواهید با کسانی که نگهدار می خواهد گفتگو کند پیکار کنید. اینگونه نیست؟» ما را بیهوده وارد نوعی پلمیک بادوستان دیگر می کند.

با این وجه از حرفت که ما نباید وارد پلمیک شویم و مبنا را دوری و نزدیکی از افراد قرار دهیم کاملا موافقم. اما ایکاش به محتوای حرف هوشمندانه ی کاظم می پرداختی. او به درستی می بیند که تفاوت نظر - اگر وجود داشته باشد - بر سر سطح مطالبات، یعنی مبارزه برای کسب آزادی قلم و بیان، یا مبارزه برای انتخابات آزاد نیست. تفاوت مهم تر - اگر وجود داشته باشد - بر سر روش تامین شرایط است. آری. من روی گفتگوی مستمر سیاسی با تمام نحله های سیاسی کشور تاکید داشته ام و دارم. من تلاش برای تغییر رفتار حکومت از طریق مخاطب گرفتن حکومت را تجویز و اجرا می کنم. و به نظرم می رسد که بابک و سیاوش هر دو با این روش زاویه دارند. آنها هردو مخاطب گرفتن حاکم را به تناسب قوا موکول می کنند. اما یکی گفتگوی با سرنگونی طلبان را تجویز نمی کند چون به تناسب قوا لطمه میزند و دیگری گفتگوی با سرنگونی طلبان را تجویز می کند چون به تناسب قوا فایده میرساند. یکی می گوید انتخابات آزاد خواست واقع بینانه ای نیست و آزادی سیاسی را طلب کنیم. و دیگری می گوید اشکال ندارد. سطح مطالبه را می توان پائین تر آورد مشروط بر این که به تغییر دادن تناسب قوا میان حکومت و «مردم» مومن باقی بمانی و حاضر باشی با تمام نیروهایی که حرف تو را می پذیرند متحد شوی.

بابک عزیز

اگر تناسب قوا را اصل بگیریم و برای تغییر آن مبارزه کنیم، آنوقت مساله سطح مطالبه مساله ای قابل حل یا توافق است. مگر این که شما بگوئید و صراحتا هم می گوئید که نزدیکی و همسویی و همکاری با سرنگونی طلبان بر تناسب قوا بسود گرفتن مطالبات ما از حکومت کمک نمی کند و وضع را به زیان ما تغییر می دهد. چون بخش بزرگ تری از نیروهایی که برای این خواسته ها تلاش می کنند را از ما دور می کند. در این جا رضا و کاظم از شما می پرسند: اگر واقعا معتقدی که آن نیروهایی که از شما دور می شوند معتقد به آزادی قلم و بیان هستند و آن را مطالبه می کنند پس تلاش کن که نروند و دور نشوند. آیا دور شدن آنها اشتباه نیست؟

این استدلال فرجام منطقی دلچسبی ندارد. کار را به آنجا می کشاند که خیلی ها به آن رسیده اند. آنها می گویند: اپوزیسیون دموکراتیک باید نه با حکومت وارد گفتگوی فعال شود و نه با سرنگونی طلبان. آنها این کار را به وقتی موکول می کنند که تناسب قوا به سود اپوزیسیون دموکراتیک برهم خورده باشد. و حال پیدا کنید پرتقال فروش را: روابط با هیچ طرفی را تغییر ندهیم تا تناسب قوا به نفع ما به هم بخورد؟ و این حرف البته خریدنی نیست. نه تو به آن باور داری و نه کاظم و سیاوش.

کاظم و سیاوش می گویند مهم نیست هدف اتحاد را بزرگ بگیریم یا کوچک. اما بر سر هر چه توافق شد پی اش را بگیریم و هرکس خالصانه قدم پیش گذاشت خوش آمد بگوئیم. آنها می گویند هیچ مانعی ندارد. بیائید اتحادی درست کنیم که همه مدافعان آن شعار را در خود جای دهد. کاظم و سیاوش می گویند رضا پهلوی پای این کار هست و امتناع ما از حرف زدن با او بر برای روی هم گذاشتن نیروها مان بی منطق است. بابک می گوید این نزدیکی ما را از دیگران دور خواهد کرد و بر تناسب قوا تاثیر منفی دارد.

کاظم و سیاوش می گویند این که عده ای پای مبارزه برای خواست مشترک نیابند نشانه عدم پای بندی به آن خواست مشترک است. به این دلیل باید تلاش کرد آنها تکلیف خود را با آزادی بیان و قلم و غیره روشن کنند. آنها در عین حال می پرسند آیا ما متحد جهانی برای مبارزه در راه آزادی بیان و قلم و غیره داریم یا نداریم؟ اگر داریم، که داریم، چرا نباید با آنها برای تغییر تناسب قوا به سود جبهه آزادی وارد عمل شویم؟

این ها همه حرف هایی کاملاً منطقی و پذیرفتنی است اما فقط آنگاه که مبنای استراتژی ما **تغییر تناسب قوا**، منزوی کردن حکومت و واداشتن آن به عقب نشین از طریق اعمال قدرت باشد.

من با صدای رسا گفته ام و باز هم می گویم که رکن اصلی آن استراتژی سیاسی که من برای تامین آزادی سیاسی (پیش شرط های انتخابات آزاد) ممکن و متضمن مقصود می دانم متکی بر تغییر تناسب قوا میان حکومت و اپوزیسیون نیست. آنچه شرایط را برای فعالیت احزاب و تامین آزادی های حداقلی باز می کند تغییر در مناسبات میان نیروهای سیاسی و در راس همه مناسبات اپوزیسیون و حکومت است. من نخستین گام برای تغییر فضای مناسبات میان نیروهای متخالف، به شمول حکومتیان، را استقرار گفتگوی مستمر میان آنان و التزام همگان، به شمول حکومت، به یک میثاق مشترک می دانم. من مطمئنم که نیروهایی که آزادی را برای براندازی می خواهند، نیروهایی که حکومت کنونی را التزام پذیر به قانون و رعایت حقوق ملت نمی دانند و خود نیز چارچوب قانون اساسی را برای حقوق خود نمی پذیرند نیروهایی هستند که چنانچه کسانی که این ضوابط را می پذیرند در راه نزدیکی همسویی و همکاری با آنان گام بردارند بشدت به موقعیت خود و مناسبات میان خود و حکومت لطمه زده اند.

من گفته ام و تکرار می کنم که باید تلاش کرد رضا پهلوی و دیگر کسانی که تا امروز به مبارزه حقوقی و قانونی با حکومت برای تضمین حقوق خود تن نداده اند به جنبش اصلاح طلبانه ایران بپیوندند؛ به گفتگوی با مخالفان سیاسی و تلاش برای التزام حکومت به قانون تن دهند. گفته ام و تکرار می کنم که هیچ نوع سابقه ای و ماهیتی نباید و نمی تواند شرط اتحاد کردن یا اتحاد نکردن نیروهایی باشد که فعالیت خود را برای استیفای حقوق قانونی ملت، مندرج در قانون اساسی قرار می دهند. از همین امروز هم هرگاه رضا پهلوی و مریم رجوی اصول و قواعدی را بپذیرند که برای دراندازی پیش شرط های انتخابات آزاد ضروری است، من فوراً تغییر موضع داده و از همگان دعوت خواهم کرد که با تمام قوا برای بازگرداندن این دو مولفه به جرگه نیروهایی که برای انتخابات آزاد تلاش می کنند اقدام کنیم. در این صورت آنها به ما همان قدر نزدیک خواهند بود که نیروهای اصلاح طلب درون و پیرامون نظام.

سرانجام باید همه ما باور کنیم که پیش شرط های انتخابات آزاد (که بابک پیشنهاد می کند و سیاوشی و فرخ و دیگران همه آن را می خواهند) با تغییر در تناسب قوا - با پیدا کردن متحدین ایرانی و خارجی بیشتر برای اپوزیسیون - نهادینه نمی شود. این شرایط با تغییر فضای مناسبات میان عمده ترین نخله های سیاسی کشور، با بسط گفتگو میان آنها و با التزام و اتکای طرفین به مبنای حقوقی واحد نهادینه می شود. من راه دوم را توصیه می کنم و برای آن هم دو اهرم معین توصیه می کنم: گفتگوی پایدار و مستمر با **همه** نخله های سیاسی کشور و التزام حاکمیت (و نیز مخالفان) به رعایت حقوق قانونی همه نخله های سیاسی کشور.

من نام این خط مشی را به اصرار و کاملاً آگاهانه استراتژی انتخابات آزاد می گذارم. چون که به روشنی هدف و غایت تمام تلاش ها و چالش هایی را که توصیه می کنم همانا بستر سازی برای رفتن همگان به پای صندوق رای می دانم. فکر کنم همه دوستان می توانند تصور کنند که فرخ نگهدار کدام تدابیر و تلاش ها را برای بستر سازی انتخابات آزاد توصیه می کند. دوست گرمی حبیب پرزین می نویسد چیزی تحت عنوان استراتژی انتخابات آزاد در هیچ یک از مطالعات پیرامون توسعه سیاسی و دموکراسی وجود ندارد و من در آوردی است. شاید چنین باشد. اشکال ندارد. ما آن را می پروریم و عرضه می کنیم. شاید دانشوران سیاست هم بعداً عنایت کردند. حبیب عزیز هم چنین توصیه کرده است که به جای لفظ انتخابات آزاد ما از واژه «آشتی ملی» صحبت کنیم. آشتی ملی البته شاید برخی از جهات استراتژی مورد نظر مرا حمل کند. اما به سهولت می توان

دریافت که آشتی ملی تمام بار حقوقی را که انتخابات آزاد حمل می کند با خود ندارد. آشتی بیشتر در اذهان عامه بیشتر به مفهوم بخشش و شروع تازه است و نه لزوماً به معنای رعایت حقوق سیاسی مساوی برای مشارکت در سازمان دهی قدرت سیاسی.

با پوزش از اطاله کلام
فرخ (ارسالی 2012/05/13)

فرخ عزیز، پس ارسال! به سهم خود، از مشارکت تو در این گفتگو و تبادل نظر استقبال می کنم و خوش آمد می گویم. نکات گوناگونی را مطرح کرده ای که شایان درنگ و واکنش است. در اینجا تنها به توضیح دوسه نکته بسنده می کنم که در توضیح مواضع من، نادرست مطرح شده اند. بحث و اظهار نظر درباره سایر نکات مطرح شده در نامه ات را که عمدتاً به توضیح مواضع تو در رابطه با مناسبات میان حکومتگران و اپوزیسیون است، به فرصت دیگری می گذارم! شاید دیگر مخاطبان نامه ات به ویژه آقای علمداری به این موارد بپردازند.

1 - نوشته ای: «تا این جا آن طور که من فهمیده ام بابک عزیز فکرمی کند شعار انتخابات آزاد شعاری پیش رس است و ما مطالبات عاجل تری داریم که اگر آنها برآورده نشود انتخابات آزاد هم برگزار نخواهد شد». تاکید آن را پیش از هر چیز ضروری می دانم که من هرگز «شعار انتخابات آزاد» را به عنوان موضوعی مستقل، که بشود بر محور آن یک استراتژی مبارزاتی تدوین کرد، مطرح نساخته ام؛ تا آن را، آنگونه که مطرح ساخته ای، «شعاری پیش رس» ارزیابی کرده باشم.

تا آنجا که بخاطر دارم، هر جا اصطلاح «استراتژی انتخابات آزاد» را به قلم آورده ام، صرفاً برای نقد آن و نشان دادن گوهر Régime change آن بوده است. نقشه راه پیشنهادی من در راستای تحقق انتخابات های نهاد ها و ارگان ها در شرایط آزاد، در جمهوری اسلامی مطرح شده است؛ که خود، بخش جدائی ناپذیر و بسیار ضروری از همین مرحله پیکار ما برای تامین آزادی های اولیه می باشد. در این رابطه من توضیحاتی در پاسخ به نامه 2012/05/14 آقای علمداری (تحت عنوان: برخی تفاوت ها و توافق ها برای دگرگونی آنطور که من می فهمم، در میلینگ لیست گذاشته اند) داده ام که دیگر تکرار نمی کنم. امیدوارم خوانده باشی.

حال آنکه طرح آن دوستان، آنگونه که من استنباط کرده ام و امیدوارم آقای سیاوشی با توضیحات خود موضوع را روشن تر بکنند؛ برگذاری فقط یک انتخابات آزاد است! آن هم، نه به دست دولت بر سر کار در جمهوری اسلامی؛ بلکه دروآ آن وبا دورزدن از آن وبه تسلیم واداشتن رژیم بر سر کار صورت خواهد گرفت!

چنانکه ملاحظه می کنی، متأسفانه، هیچ وجه تشابه و هیچگونه سنخیت ماهوی میان آنچه دوستان تحت عنوان «استراتژی انتخابات آزاد» مطرح می سازند، که گوهر آن تغییر نظام است؛ با مطالبی که من در باره برگذاری انتخابات های متداول در جمهوری اسلامی، یعنی: انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی وغیره، در شرایط آزاد، از آن سخن می گویم، وجود ندارد.

در اینجا اضافه کنم که اگر موضوع بحث و نقد نظردوستان ما درباره «استراتژی انتخابات آزاد» نبود، من شاید، به مقوله انتخابات های آزاد ارگان ها و نهاد های جمهوری اسلامی، حتی اشاره ای هم نمی کردم. زیرا اگر آن خواست های مرحله ای اولیه مورد نظر ما، یعنی: آزادی مطبوعات، احزاب و سندیکاها و نهادهای مدنی و نیز پیش نیازهای لازم برای برگزاری انتخابات ها در آزادی در کشور ما، از جمله لغو نظارت استصوابی، فراهم شده باشند؛ در آن صورت دیگر نیازی به طرح شعار انتخابات های آزاد نبود! زیرا برگزاری آزاد انتخابات ها، نتیجه طبیعی وجود چنین جامعه نسبتاً باز و آزاد است و گفتن و خواستن ندارد! صد که پیش آید، نود هم پیش ماست!

منتهی در شرایط کنونی جمهوری اسلامی، بخاطر نبود آزادی ها، هرباره انتخاباتی پیش می آید، فرصتی دست می دهد تا خواست های آزادیخواهان مردم، از جمله تامین پیش شرط های انتخابات آزاد مطرح گردد. کاری که از جمله آقایان محمد خاتمی و میرحسین موسوی به آن دست یازیدند.

2- نوشته ای: «تصورم از حرف بابک این است که اومی گوید بیائیم باهم علیه حکومت متحد شویم اما نه برای شعار درشتی مثل انتخابات آزاد، بلکه برای خواسته هایی که گرفتنی تراست».

من پیش تر، درباره مرزبندی ام با طرح «استراتژی انتخابات آزاد» توضیح داده ام و تکرار نمی کنم. خلاصه من چنین حرفی نزده ام و اعتقادی به آن ندارم. در رابطه با رویکرد سلبی یا ایجابی درباره حکومت نیز در نامه مورد اشاره ام به آقای علمداری توضیحاتی داده ام که از تکرار آنها پرهیز می کنم. مسأله رویکرد ایجابی یا سلبی در طرح مطالبات و سیاستگذاری، برای کسانی که طرفدار مشی سیاسی اصلاح طلبی هستند، بسیار اساسی است. زیرامی شود و باید، یک جنبش سیاسی - اجتماعی برای اصلاحات به راه انداخت و در کل جامعه اثر گذاشت. اما اصلاحات در نهایت از بالا صورت می گیرد و نقش حکومت در این راستا، پراهمیت است.

قربانت بابک امیر خسروی 2012/05/14

فرخ نگهدار:

شاید مشکل در نام «استراتژی انتخابات آزاد» نیست

با سلام بر بابک عزیز

ممنون از توضیحات

اعتقاد این بوده است که من و تو در نکات توافق نظر داریم:

1. این انتخابات هایی که در جمهوری اسلامی ایران برگزار می شود به این معنا آزاد نیست که بخش عمده ای از نیروهای سیاسی - به شمول همه ماها که در این بحث شرکت داریم - از حق مشارکت در آن ها محروم هستیم.
 2. همه ما داریم تلاش می کنیم و خواهان این هستیم که موانع حقوقی و سیاسی موجود بر سر راه شرکت بخش های محروم از حق مشارکت در جامعه ما از میان برداشته شود و شرکت در انتخابات برای همگان آزاد باشد.
 3. همه ما داریم بحث و تبادل نظر می کنیم که برای این تلاش های خود یک طرح و نقشه ی مشخص تری تنظیم و با همدیگر همان طرح و نقشه را به طور هماهنگ با وجود همین جمهوری اسلامی پیگیری کنیم.
- من نام این طرح و نقشه را گذاشته ام «استراتژی ما برای رسیدن به انتخابات آزاد» یا به طور خلاصه «استراتژی انتخابات آزاد».

بعد از این توضیحات برایم سوال ایجاد شد که شاید مشکل در نام «استراتژی انتخابات آزاد» نیست. اگر ممکن است یک کلمه توضیح بده که آیا ما همچنان بر مضمون این سه بند توافق نظر داریم یا نه. این که می گویی در نظر کسانی «استراتژی انتخابات آزاد» دقیقاً همان **Régime change** است دلیلی نمی شود که معنای ۳ بند فوق هم همان براندازی است.

با این حال برای این که فهم ما از حرف یک دیگر دقیق شود فعلاً این اصطلاح «استراتژی انتخابات آزاد» را بگذاریم کنار. روی مضمون حرف بزنیم. آیا تو با مضمون سه بندی که در بالا برشمردم موافق هستی؟ حساب من این بوده است که هستی. چون بارها از □ و اهگشا و شنیده ام که از شعار ایران برای همه ایرانیان استقبال می کنی. حساب من تا کنون این بوده که بابک امیرخسروی مضمون و محتوای سه بند فوق را **تغییرات در رژیم جمهوری اسلامی ایران** تعبیر می کند و نه یک ورزیون version از سیاست **Régime change**. جواب □ و اهگشای ادامه این بحث مفید خواهد شد.

قربانت فرخ (ارسالی 2012/05/ 015)

سلام فرخ عزیز!

توضیحات من در متن ارسالی تو، وباهمین رنگ بنفش و باقید توضیح بابک مشخص شده اند.

با سلام بر بابک عزیز

ممنون از توضیحات

اعتقاد من این بوده است که من و تو در نکات توافق نظر داریم:

1. این انتخابات هایی که در جمهوری اسلامی ایران برگزار می شود به این معنا آزاد نیست که بخش عمده ای از نیروهای سیاسی - به شمول همه ماها که در این بحث شرکت داریم - از حق مشارکت در آن ها محروم هستیم.

توضیح بابک: به نظر من انتخابات در ایران بخاطر نبود آزادی ها، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و قلم، آزادی احزاب و تشکلات مدنی است که آزاد نیست.

بباور من، آزادی انتخابات، فی نفسه، اصل نیست، امر مستقلاً نمی باشد. بل، فرع بر خویشکاری (Fonction) یک جامعه باز و آزاد است. اگر در کشوری آزادی های فوق الذکر فراهم آمده باشد، انتخابات ها خودبه خود آزاد است. این یک مسأله مصنوعی است که دوستان ما به عنوان «استراتژی انتخابات آزاد» علم کرده اند. و بدبختانه به همه سرایت کرده است.

2. همه ما داریم تلاش می کنیم و خواهان این هستیم که موانع حقوقی و سیاسی موجود بر سر راه شرکت بخش های محروم از حق مشارکت در جامعه ما از میان برداشته شود و شرکت در انتخابات برای همگان آزاد باشد.

توضیح بابک: تذکر پیشین من، شامل این بخش نیزمی شود. همان گونه که عرض کردم، مبارزه برای آزادی ها می باید اساس تلاش مشترک ما باشد، نه انتخابات ها.

3. همه ما داریم بحث و تبادل نظر می کنیم که برای این تلاش های خود یک طرح و نقشه ی مشخص تری تنظیم و با همدیگر همان طرح و نقشه را به طور هماهنگ با وجود همین جمهوری اسلامی پیگیری کنیم.

من نام این طرح و نقشه را گذاشته ام «استراتژی ما برای رسیدن به انتخابات آزاد» یا به طور خلاصه «استراتژی انتخابات آزاد».

1. **توضیح بابک:** فرخ جان! طرح «استراتژی انتخابات آزاد»، صاحب دارد و بنام آنها ثبت شده است. دیرآمدی ای نگار سرمست! گذشته از آن، آنچه این دوستان بنام «استراتژی انتخابات آزاد»، مطرح می سازند، امری درواری همین جمهوری اسلامی، و علی رغم آن و تسلیم آن و برای Régime change مطرح کرده اند. حال آنکه به نظرتو، و چنانکه نوشته ای، در جستجوی آن هستی که 3 بند مورد نظرت را: «به طور هماهنگ با وجود همین جمهوری اسلامی پیگیری کنیم». لذا «استراتژی انتخابات آزاد» این دوستان، در تناقض با درک و رویکرد توست و سنخیتی لا هم ندارند.

2. من این موضوع را در آخرین پاسخ ام به آقای علمداری، به وضوح نشان داده ام. اگر فرصت خواندن نداشته ای، خواندن آن را توصیه می کنم. تکرار آن حرف هارا در اینجا زاید می داند. بعد از این توضیحات برایم سوال ایجاد شد که شاید مشکل در نام «استراتژی انتخابات آزاد» نیست. **توضیح بابک:** مشکل هم در نام و هم در مضمون آنست که پیش تراشاره کردم.

اگر ممکن است یک کلمه توضیح بده که آیا ما همچنان بر مضمون این سه بند توافق نظر داریم یا نه. این که می گویی در نظر کسانی «استراتژی انتخابات آزاد» دقیقاً همان Régime change است دلیلی نمی شود که معنای 3 بند فوق هم همان برندازی است.

توضیح بابک: من با آن 3 بند با در نظر گرفتن توضیحانی که دادم، مخالفتی ندارم. تا آنجه که تو در جستجوی راهی در درون جمهوری اسلامی و با استفاده از قانون اساسی؛ برای پیکار در جهت اصلاح و تغییرات در آن، در راستای تحقق هرچه بیشتر حاکمیت ملت هستی، موافقم.

با این حال برای این که فهم ما از حرف یک دیگر دقیق شود فعلاً این اصطلاح «استراتژی انتخابات آزاد» را بگذاریم کنار. روی مضمون حرف بزنیم. آیا تو با مضمون سه بندی که در بالا برشمردم موافق هستی؟ حساب من این بوده است که هستی. چون بارها از تو خوانده و شنیده ام که از شعار ایران برای همه ایرانیان استقبال می کنی. حساب من تا کنون این بوده که بابک امیر خسروی مضمون و محتوای سه بند فوق را **تغییرات در رژیم جمهوری اسلامی ایران** تعبیر می کند و نه یک ورزیون version از سیاست Régime change. جواب تو راهگشای ادامه این بحث مفید خواهد شد.

توضیح بابک: بله لازم است طرح «استراتژی انتخابات آزاد» را کنار گذاشت و با آن مرزبندی کرد. زیرا چنانکه گفتم، با فرهنگ سیاسی تو و من نمی خواند و همسوئی ندارد. اصالت (Originalité) ما در رفرمیست بودن ماست. نباید از بیان آن شرمنده باشیم. از دوپهلوسخن گفتن و میان دوصندلی نشستن پرهیز کنیم. ما هم انقلابی و هم رفرمیست نیستیم. به این معنی که اگر شد اصلاحات، و گرنه انقلاب! نظریه های التقاتی نظیر اصلاحات را کنار بگذاریم. منظور من همانگونه که به درستی بیان کرده ای، اصلاحات و «تغییرات در رژیم جمهوری اسلامی ایران» در راستای تحقق هرچه فزاینده تر حاکمیت ملت است.

قربانت بابک 2012/05/14

بخشی از مباحثات در ای میل لیست جمهوری
بابک امیر خسروی – مهدی فتاپور

بابک عزیز

من در این زمینه که امروز با توجه به تعادل نیروها در جامعه درست آنست که خواسته هایی در دستور کار مبارزه برای تحقق همین امروز در دستور قرار گیرد که امکان تحقق آن وجود داشته باشد موافقم. در این رابطه توافق بر سر اینکه کدام خواسته ها چنین موقعیتی را دارند زیاد دشوار نیست و اگر هم در این رابطه اختلاف نظر وجود داشته باشد پراتیک عملی زندگی امکان تصحیح نظر را مرتب پدید میآورد. ولی آنچه در نوشته های شما مفقود است خواسته های عمومی و عامتر است. خواسته هایی که امروز دست یابی به آنان در دستور نیست ولی دست یابی به آنان نیازمند شکل گیری نیرو و اقبال جامعه در یک پروسه دراز مدت است. خواسته هایی که در چهارچوب خواسته های درازمدت ما میگذرد ولی امروز امکان تحقق آن وجود ندارد. من از پاسخ شما به کاظم و فرخ و (همچنین از نوشته هایتان) چنین برداشت کرده ام که ابتدا باید خواسته های مقدماتی تری تحقق یابد تا بتوان خواستار تحولات بنیادین شد. برای مثال در پاسختان به کاظم میگویید امروز مرحله مبارزه برای آزادیهای اولیه است پس از آن تلاش برای حضور در قوه مقننه و مجریه همین رژیم سپس طرح لغو نظارت استصوابی بعد انتخابات آزاد و یا حذف مطلقه بودن ولی فقیه و سپس ..

در طرح شما هیچ تمایزی مابین مبارزه سازمانهای سیاسی و تشکلهای موضوعی در شرایط امروز وجود ندارد. تمایز در حرکات فرداست که مثلاً یک سازمان سیاسی در چند مرحله بعد خواستار حذف مطلقه بودن ولایت میشود و یک سازمان موضوعی در آزادی مطبوعات متوقف میشود. ولی در واقعیت زندگی حرکت و زندگی مردم به موضوعات مطرح در خواسته اول متوقف نمیشود. مردم در کوچه و خیابان و مجالسشان صحبت میکنند از یارانه ها تا خطر حمله آمریکا تا شخصیت و اقدامات احمدی نژاد تا نقش رهبر حرف میزنند. صحبت مردم به آزادی زندانیان و مطبوعات محدود نمیماند و شاید حتی چنین موضوعاتی در رده سوم مسائل مورد توجه مردم باشد. حزب سیاسی نمیتواند با مردم حرکت نکند. یک حزب سیاسی در همه این زمینه ها مدعیست که حرف و حدیث دارد. شما نمیتوانید از مردم بخواهید که صبر کنید تا آزادی زندانیان فراهم شود و آنوقت بتوانیم راجع به مشکلات دیگر اقدام کنیم. زندگی واقعی تک موضوعی نیست. مردم در صحبت هایشان چشم انداز میجویند و در همین کلنجارهاست که زمینه برای اقبال بیشتر مردم به ضرورت تحولات بنیادین فراهم میگردد. مبارزه برای تشریح راه حل های بنیادین برای حل مشکلات جامعه ، برای شکل دادن نیرو برای تحولات فردا همین امروز در جامعه جریان دارد. زندگی واقعی در جامعه پیچیده تر از تقسیم بندی بر مبنای نبود تعادل نیرو برای تحقق خواست های معین است

بابک جان بیش از شصت هفتاد تحول در بیست سی سال اخیر در جهان اتفاق افتاده. شما مشکل بتوانید پنج تحول ذکر کنید که از این مرحله بندی ها گذر کرده باشد. من در نقد دیدگاههای مونیستی به استراتژی توجهم به هم سن و سال های خودم است که تربیت شده سالهای دهه پنجاهند و من مشکل را بدلیل اینکه خود هم یکی از افراد همین نسلم میشناسم و هم سن و سال های شما نوع دیگری با سیاست تماس گرفته اند و پراگماتیسم و میانه بودن و سازش برای شما فحش نبوده ولی شما هم در این طرحتان بگونه دوستان دیگرمان مرحله بندی هایی را اساس قرار داده اید که مبنایش منطق است و با پروژه های علوم تجربی و طبیعی منطبق است تا زندگی متنوع و پر از کنش و واکنش جامعه بشری. بابک جان در اکثر تحولات این مراحل با هم تنیده شده است و از تقسیم بندی منطقی شما تبعیت نکرده. در روسیه و اروپای شرقی قانون اساسی زمانی عوض شد که نه آزادی مطبوعات بود و نه آزادی احزاب. اصلاً (بجز لهستان) فشار جنبش مدنی نیرومند وجود نداشت. در کشورهای اروپای شرقی سناریوی شما از آخر به اول اجرأ شد. در همسایگی ما ترکیه تحولات مرتب بین آزادی احزاب و مطبوعات و تغییر ساختار سیاسی و تغییر نقش ارتش در حال رفت و آمد است. یک گام اولی پیش میروند فشار میآورد یک گام دومی. این نیست که اول گامهای کوچک برداشته شده و قطعی شد وبعد گامهای بنیادین شروع شد. ده سال پیش من با یکی از رهبران احزاب و کاندیدای نمایندگی پارلمان آنجا صحبت داشتم و فردا از چند کانال به من پیغام داد که صحبت هایمان را منتشر نکنی چون من در صحبت هام گفته ام کردستان و اگر این لغت چاپ شود مرا به زندان میاندازند. بجایش بنویس مساله کرد و قبل از چاپ برای من بفروست. در حالیکه انتخابات نسبتاً آزاد برگزار میشد و چیلر لیبرال نخست وزیر بود ولی هنوز آزادی بیان در خم یک کوچه بود.

در ایران تحقق برابری زن و مرد از حذف مطلقه بودن ولایت فقیه هم دشوارتر است ولی این دلیل آن نمیشود که ما در همه جا از این ایده دفاع نکرده و ضرورت برابری زن و مرد را بعنوان خواست خود طرح نکرده و همه جا بر آن تاکید نکنیم ولی وقتی میخواهیم یک خواست عملی طرح کنیم موضوع حضانت را ممکن است در دستور قرار دهیم.

بابک جان حزب توده بدرستی در سالهای قبل از انقلاب خواست نفی دیکتاتوری شاه را مطرح میکرد. کیانوری و اسکندری واقف بودند که این خواست امروز عملی نیست ولی این یک سمت گیری بود و نیروسازی. در دانشگاه ما که تجربه حزب توده به ما منتقل شده بود در تظاهرات دانشجویی قبل از سال 50 نمیگذاشتم که کسی شعار مرگ بر شاه یا دیکتاتور بدهد و بر خواست های معین مثل آزادی دانشجویان زندانی و یا .. تکیه میکردم. ولی فهم این ضرورت طرح خواست مقابله با دیکتاتوری را نفی نمیکرد. تازه این مربوط به چهل سال پیش است و ما بیست سال هم نداشتیم

بابک جان در آلمان حزب سبزها سالهاست که خواستار حذف راکتورهای اتمی است. خواستی که از نظر سایر سیاستمداران غیرواقع بینانه است. خواست این حزب امکان تحقق در شرایط امروز آلمان ندارد. وقتی این حزب در حکومت قرار میگیرد با دیگران بر سر حذف راکتورهای قدیمی که ضریب امنیت کمی دارد و کاهش راکتورها توافق میکند. ولی همه اذعان دارند که تاکید این حزب بر مخالفت کلی با راکتورها زمینه ساز پذیرش ابعاد منفی این راکتورها در آلمان و پذیرش محدودیت در بکارگیری آن شده است.

خلاصه بابک جان در طرح خواسته های معین راحت میتوان به توافق رسید و من با شما در این رابطه هم نظرم ولی علاوه بر آن اولاً جنبش نیازمند طرح شعارهای کلی و استراتژیکی دارد که امروز خصلت سمت دهی و ترویج و ساخت نیرو دارد و چهره و سیمای جریانات سیاسی را در سطح جامعه ترسیم میکند و ثانیاً مرحله بندی جنبش از ساده به عمیق در زندگی واقعی اتفاق نمیافتد

مهدی فتاپور (ارسالی 2012/05/15)

سلام مهدی جان!

اگر درست فهمیده باشم، ایراد توویا کمبودی که درنوشته های من می بینی: «فقدان خواسته های عمومی و عام تراست». خواسته هائی که «امروز دست یابی به آنان در دستور نیست ولی دست یابی به آنان نیازمند شکل گیری نیرو و اقبال جامعه در یک پروسه درازمدت است. خواسته هایی که در چهار چوب خواسته های درازمدت ما میگنجد ولی امروز امکان تحقق آن وجود ندارد.»!

نامه ات را با این جمله پایان می دهی: «اولاً جنبش نیازمند طرح شعارهای کلی و استراتژیکی دارد که امروز خصلت سمت دهی و ترویج و ساخت نیرو دارد و چهره و سیمای جریانات سیاسی را در سطح جامعه ترسیم میکند و ثانیاً مرحله بندی جنبش از ساده به عمیق در زندگی واقعی اتفاق نمیافتد».

مهدی جان! با آنکه موضوع را باز نکرده ای، که منظورت از «طرح شعارهای کلی و استراتژیکی»، به طور مشخص کدامست؟ ولی حدس می زنم طرح خواست هائی مانند مخالفت با ولایت فقیه و حذف آن، جدائی دین از دولت و برقراری جمهوری عرفی را، مدّ نظر داری؟ در یک کلمه مخالفت با کل نظام جمهوری اسلامی و برداشتن آن و استقرار جمهوری عرفی، متکی برای مستقیم مردم! و از این قبیل حرف ها.

ولی پیش از وارد شدن در این بحث، خواهشمندم توجه داشته باش که برای داوری درباره چندوقون یادداشت های اخیر من، که به شکل گفتگوی نوشتاری با آقای علمداری صورت گرفته است؛ لازم است علت پیش آمدن و چارچوب آن گفتگورا؛ و نیز انگیزه مرابرای ورود به این بحث در نظر گرفت. قصد من در آن گفتگو، ارائه برنامه حزبی و یاندوین منشور آن نبوده است. اینکار پیش تر صورت گرفته و منشور 10-12 ماده ای ماگواه آنست.

پس از کنفرانس اخیر واشنگتن، دو موضوع باعث نگرانی من شد. اولی طرح پراهنک «استراتژی انتخابات آزاد»، و دومی گرایش به ائتلاف واتحاد با هواداران استقرار دوباره خاندان پهلوی به سلطنت! دومی که در پیوند با یکدیگر بوده اند. اساس بحث من نقد این مواضع و نشان دادن ضرورت مرزبندی با آنها بوده است. **همین وبس!**

نگرانی من هنگامی دوچندان شد که دیدم بسیاری از افراد طراز اول «اجا» نیز، مستقیم و غیرمستقیم؛ گاه خجولانه، گاه بی پرده، به استقبال این دونظریه رفتند. متأسفانه بعضی از دوستان صادق نیز، بخاطر اختلاط و مخدوش شدن مفاهیم، در این دام گرفتار شده اند. وبه ترویج این فکر پرداختند که گویا همگان، از محمد خاتمی گرفته تا این دوستان، از انتخابات آزاد حرف می زنند، و گویا حرف ها همسو و هدف یکی است!

از سوی دیگر، بعضی از دوستان ما، با حرکت از این اصل که با ابلیس هم می شود گفتگو کرد، بستر ائتلاف واتحادی را گسترده کردند که اگر جابیفقد، سیاست همکاری ها و ائتلاف مابا نیروهای سیاسی رادر مسیری سوق می دهد که چشم انداز هر گونه همکاری احتمالی بانیروهای سیاسی آزادخواه و اصلاح طلب درون کشور را، از میان می برد. لذا اگر من، وارد این بحث شدم بخاطر احساس همین خطرها بود. وگرنه قصد تدوین برنامه حزبی دراز و کوتاه مدت نداشتم و ندارم. توبهتر از هر کس می دانی که مدت هاست، از دور ناظر اوضاع هستم و در بحث هایی که در میلینگ لیست پیش می رود، کوچک ترین شرکتی ندارم.

انگیزه من برای مشارکت در این بحث از همان جمله آغازین مکاتبه ام با آقای علمداری بازتاب دارد: نوشته بودم: آقای دکتر علمداری «با آنکه به دلایلی، قویاً اکراه داشته و دارم که در این بحث ها شرکت نکنم؛ ولی نوشته های متعدد شما و سایر عزیزان را که این روزه ها، به ویژه پس از گرد هم آیی یا کنفرانس واشنگتن (دکتر مهرداد مشایخی) را خواندم، تذکر چند نکته به نظرم ضروری رسید».

باین حال، در همان نامه اول، برای پیشگیری از ایراد گیری های متداول میان ما، اهداف استراتژیک خودمان را، یعنی آنچه را که تومی خواهی، یعنی «خواسته هایی که در چهار چوب خواسته های دراز مدت ما می گنجد ولی امروز امکان تحقق آن وجود ندارد»؛ به ایشان یادآوری کردم و نوشتم: «هنگامی که من و شما دست به دست هم دادیم واتحاد جمهوری خواهان ایران را پایه گذاری کردیم؛ اولین اقدام ماتدوین یک منشور جمهوری خواهی بود. انگیزه ماتمحد ساختن نیروهای پراکنده سیاسی جمهوری خواه بود که هدفشان برقراری یک: نظام جمهوری پارلمانی براساس تفکیک قوای سه گانه و تضمین حقوق و آزادی های فردی واجتماعی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و رعایت اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن سران کشور و دولت، که هر گونه ادعای امتیاز موروثی، دینی و مسلکی را در امر حکومت بی اعتبار می سازد؛ بباور من، هنوز هم کار و وظیفه اصلی ما متحد ساختن نیروهای سیاسی جمهوری خواه باورمند به آزادی و دموکراسی و پایبند به تحولات آرام و تدریجی و مسالمت آمیز است. این نیروها هنوز پراکنده اند و بر سر برخی مسائل مهم اختلاف نظر دارند. کار و وظیفه اصلی ما همسو کردن هر چه بیشتر نظر ها و متحد کردن هر چه گسترده تر کردن صفوف جمهوری خواهان است. بنابراین، بهتر است از هر اقدامی که به این وظیفه اساسی صدمه وارد کند و خط و مرز ها را مخدوش سازد، پرهیز نمود».

مهدی جان! آیا این اندازه گفتن و قید کردن از منظر تو کافی نبود؟ جز این و یا بیشتر از این می خواهی؟ اگر آری، کدامند؟ منتهی، مسأله من در آن بحث ها این بوده است که یک جریان سیاسی جدی نمی تواند سیاست روز و مرحله خود را بر پایه اهداف نهائی خود تدوین کند. خطائی که بباور من، دوستان ما در «سجا» با طرح «استراتژی انتخابات آزاد»، مرتکب شده اند، و بدبختانه، بعضی از دوستان ما در «اجا» نیز در تائید این سیاست، مستقیم و غیر مستقیم، قلم می زنند.

به گمانم پس از این گفتگوهای نوشتاری، لاقلاً این موضوع روشن شده باشد که تر «استراتژی انتخابات آزاد»، تغییر نظام از راه «محاصره مدنی» یا «جنبش های اجتماعی» است. تا با اعمال زور، دولت بر سر کار را واداره تسلیم و تمکین به برگذاری «یک

انتخابات آزاد» بکند. اگر هنوز تردیدی داری، لطفاً نوشته‌ی دوستان آقای ملک محمدی رابخوان. آقای مهرداد درویش پور هم اخیراً مقاله‌ای در همین راستا نوشته است که هرابهامی را از میان برمی دارد.

آیا به نظرتومی توان با شعاری که آشکارا هدف آن تغییر نظام برسر کار است، حرکت اجتماعی در ایران به وجود آورد؟ با طرح اینگونه استراتژی‌ها می توان عده ای رادر خارج کشور تجهیز نمود و کمی بازار گرمی کرد؛ ولی چه کسی در ایران قادر است وحتی خواهان آنست که برمحور آن، وارد میدان گردد؟ بنابراین، اساساً طرح مستمر «خواسته هایی که امروز امکان تحقق آن وجود ندارد»، که موضوع ایراد تست؛ در حال حاضر، چه گرهی از کار مردم ایران رامی گشاید؟ اگرچنانکه اشاره کرده ای: برای آنست که با «طرح شعارهای کلی واستراتژیکی...چهره وسیمای جریانات سیاسی را در سطح جامعه ترسیم» کنیم؛ خوب آن مقدار که در منشور ما آمده ومن از همان آغاز گفتگو با آقای علمداری، یادآوری کردم، کافی نبود؟ اگر بیشتر از این می خواهی لطفاً بگو. وچرائی آن راتوضیح بده.

نوشته ای: «من در این زمینه که امروز با توجه به تعادل نیروها در جامعه درست آنست که خواسته ها یی در دستور کار مبارزه برای تحقق همین امروز در دستور قرار گیرد که امکان تحقق آن وجود داشته باشد موافقم». صمیمانه خوشحالم. پس از همینجا آغاز میکنیم واین خواست هاراتدوین کنیم. ومردم را برای پیکار در راه تحقق آنها تشویق وتجهیز میکنیم. وشیه مبارزه همسو با آن را که تحقق اصلاحات وتغییرات آرام وگام به گام است، ازیادنبیریم وبه آن پایبند بمانیم. فراموش نکنیم که از خرد است که کلان برمی خیزد!

از نوشته تو این استنباط حاصل می شود که تومبارزه برای تامین آزادی ها: آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی فعالیت های حزبی وسندیکائی را، دفاع از حقوق زنان ونظایر آنها را خواست های ساده می دانی وخواست های از نوع لغو ولایت فقیه وجدائی دین ازدولت ونظایر آن رابخواست های عمیق می پنداری! این درک در جای جای نوشته ات بنوعی بازتاب دارد وآخرین جمله ات به خوبی شاهد آنست: «ثانیا مرحله بندی جنبش از ساده به عمیق در زندگی واقعی اتفاق نمی افتد»!

بباور من هیچ خواستی عمیق ترو اساسی تراز خواست تامین آزادی ها درهمه زمینه ها، از جمله آزادی های اجتماعی نظیر مناسبات عادی دختر وپسر جوان، پوشش زنان، آرایش جوانان و رفع مزاحمت های روزانه از سر مردم، نیست. آن روزی که در ایران آزادی های پایه ای حتی در سطح پائین برقرار شود وحدافل موازین دموکراسی که امکان دهد انتخابات های ارگان ها ونهاد های حکومتی آزادانه صورت بگیرد؛ باور کن آن موقع، چیز چندان از ولایت مطلقه فقیه باقی نخواهد ماند. زیرا دستیابی به این خواست ها، حاصل یک پیکار گام به گام است. وهر پیروزی در این راستا، موجب عقب نشینی گام به گام حاکمیت خواهد شد.

ویژگی وامتیاز مبارزه در این راستا، از جمله در این است که طرح اینگونه خواست ها در چارچوب قانون اساسی صورت می گیرد، که بخشی از حاکمیت نیز خواستار آنست. در فصل سوم از قانون اساسی، «محوه رگونه استبداد وخودکامگی وانحصار طلبی»؛ «تامین آزادی های سیاسی واجتماعی در حدود قانون»؛ «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی؛ اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی خویش»، مورد تاکید قرار گرفته است. در اصل 23 ام قید شده است که: «تفتیش عقاید ممنوع است وهیچ کس رانمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض ومواخذة فرار داد». در اصل 26 ام و 27 ام نیز در حمایت از حقوق مردم نکات شایان توجهی وجود دارد. درست است که امروز حاکمیت همه این اصول رازیر پا گذاشته است. ولی بخاطر پایه قانونی آن، مبارزه برای احیاء آنها از هر خواستی که مضمون آن براندازی باشد، به مراتب آسان تراست. زیرا، نیروی عظیمی در جامعه ایران وجود دارند ونیروی پراهمیتی از اصلاح طلبان درون وپیرامون حاکمیت نیز در شمار آنند که همصدا با ما خواستار تحقق این مواد «فراموش شده» قانون اساسی هستند. لذا، میدان بسیار وسیعی برای پیکار آرام وگام به گام در پیش روی ماست.

مهدی جان ظاهراً این خواست هابه ظاهر «ساده» اند، اما هیچ خواستی رژف ترازاینها نیست. نوشته ای «شما نمیتوانید از مردم بخواهید که صبرکنید تا آزادی زندانیان فراهم شود و آنوقت بتوانیم راجع به مشکلات دیگر اقدام کنیم». متأسفم که برخلاف انتظارم، توبحث راتا حدیک پلمیک ارزان پائین آورده ای؟ من بیش ازاین دراینباره مکث نمی کنم وازآن می گذرم.

راستش متوجه نیستم که با طرح اینگونه حرف ها: «درروسیه و اروپای شرقی قانون اساسی زمانی عوض شد که نه آزادی مطبوعات بود و نه آزادی احزاب. اصلاً (بجزلهستان) فشارجنبش مدنی نیرومند وجود نداشت. درکشورهای اروپای شرقی سناریوی شما ازآخربه اول اجراشد»؛ چه پیامی رامی خواهی برسانی؟ بدیهی است که درایران نیزممکن است درشرایط استثنائی و غیرقابل پیش بینی، انفجارتوده ای رخ بدهد و رژیم ساقط شود. یا به ایران حمله نظامی بشود و دروضع بحرانی همه چیز کون فیکون شود. ولی این حالت ها به ما مربوط نیست.

وانگهی ایران بالین کشورها چه وجه تشابهی دارند؟ آنها وابسته به شوروی و اقمارابودند. نه جامعه مدنی وجودداشت و نه نیروهای واسطه (جزدرلهستان). وقتی درشوروی رفرم های گورباچفی آغاز شد، دراین کشورها نیزاوضاع بهم ریخت. حال آنکه برعکس، دولت ایران مستقل، ویرآمده ازیک انقلاب است، ایدئولوژی مذهبی هنوزنقش معینی دارد. نیروی پرتوان اصلاح طلب دردرون و پیرامون خود دارد. گذشته ازآن، آخربه من چه دراین کشورها چه گذشت؟ وضعیّت ایران راباید به طور مشخص بررسی کرد و به چاره جوئی نشست.

مهدی جان در رابطه بامطالبی که نوشته ای، حرف برای گفتن فراوان است. متأسفانه تا اینجا نیزخیلی طولانی شد. خسته هم شده ام. لذا بیش ازاین مزاحم نمی شوم.

قربانت بابک امیرخسروی 2012/05/17

بابک جان

منظور من از شعارهای عام و یا شعارهایی که تغییری در سیستم و یا ساختار اداره کشور را در بر میگیرد همانطور که خودت اشاره کردی خواست هایی است که برای مثال ما در بیانیه ده ماده ای تصویب کرده ایم و یا برای مثال آقای موسوی تحت عنوان اجرای کامل قانون اساسی مطرح میکند

مهدی فتاپور (ارسالی 2012/05/18)

مهدی جان سلام!

خوب من که درهمان پاراگراف های اول به منشورمان اشاره کرده و حتی ماده مربوطه رابه تفصیل نقل کرده بودم. پس ایراد تو که جای آن خالی است، از برای چه بود و چه مجوری داشت؟ بگذریم.

مهدی جان! درنگاه به نامه ام خطاب بتو، متوجه شدم نکته ای را فراموش کرده ام یادآوری کنم که ضمناً دغدغه بسیارشدید ذهنی من نیزهست. علت شاید طولانی شدن نامه و به ویژه خستگی من بوده باشد که ماه هاست مرا عاجز کرده است؟

باری! نقد و مرزبندی من باطرح «استراتژی انتخابات آزاد» و کوشش من برای رساندن این پیام که تامین آزادی های اولیه و بازشدن فضای سیاسی، با همه دشواری آن، صرفاً ازاین بابت نیست که آزادی سیاسی- اجتماعی را اکسیر حیات سالم جامعه برای همه ادواری دانم. و برقراری مناسبات دموکراتیک و انتخابی بودن ارگان هاراشروط اولیه و ضروری رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی موزون و واقعی و پایداری کشوری دانم. من این خواست هارا صرفاً یک مشغولیت ذهنی روشنفکری نمی پندارم .

بباورمن، ضرورت پیکاردراین راستا، در اوضاع واحوال بحرانی کنونی کشور، دوچندان است. به روایت دوستان آگاه، که در ماه های اخیر، از ایران آمده اند، حاکی از تشدید فقر در میان توده مردم و تعمیق اختلاف طبقاتی میان «طبقه جدید» برآمده از میان «آزاده ها»، قشر بالای سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی و بوروکراسی دولتی و...؛ باهمین توده میلیونی مردم است. دیگر یارانه ها کار ساز نیست. جزگدا صفت پروری و زوال و انحطاط اخلاقی، کارگشا نیست. تحریم اقتصادی که هنوز تمام ابعاد ویرانگر آن گسترش نیافته است، به این پوپر زاسبون (Paupérisation) توده های محروم؛ و تشدید اختلاف طبقاتی، دامن می زند. مردم خشمگین اند. خطر انفجار توده ای نظیر چند سال پیش در اسلام شهر، که به خون کشیده شد، اینک در بطن شهرهای بزرگ، همچون بمب ساعتی، که فقط زمان آن معلوم نیست، پنهان است.

باز شدن فضای سیاسی، آزادی مطبوعات و احزاب از این جهت نیز اولویت دارد؛ تا دردها آزادانه گفته شود، تا چاره اندیشی بشود، و اصلاحات اقتصادی- اجتماعی لازم صورت بگیرد؛ سیاست خارجی عاقلانه ای برای عادی کردن مناسبات بین المللی و برقراری روابط عادی و دوستانه با دول بزرگ به ویژه ایالات متحده اتخاذ شود، تا ارشادت گرفتن بحران اجتماعی کنونی و انفجار کورتوده ای جلوگیری بشود. زیرا چنانکه در توضیحاتم به آقای علمداری عرض کردم: سرنوشت ملت بزرگی همچون ایران را، نمی توان بدست مردم عاصی و خشمگین خیابان هاسپرد که در آن اوضاع واحوال، جز تخریب و آتش سوزی برای خواباندن خشم و نارضایتی خود، به چیز دیگری نمی اندیشند .

درست است که مایک جریان خارج کشور و نسبتاً ضعیف هستیم. ولی وظیفه داریم در این مباحث فعالانه شرکت بکنیم. بالاخره گوش شنوایی هست. شما که در رهبری «اجا» قرار دارید می باید بجای بحث های وقت گیر، برای دادن این یا آن اعلامیه که در واقع کاریک کمیسیون است، به این مباحث پایه ای بپردازید. مالاقل باید تجربه سیاسی خود را به نسل جوان که تشنه آنست، منتقل کنیم. این طور نباشد که همواره هرنسل، از صفر شروع بکند. کار ما باید مثل دومیدانی باشد و چوب پیکار را از دست یک دونده بدست دونده قوی تر دیگری بسپاریم؛ تا در فرجام آن، به آرزوی دیرینه خود، که ایرانی آزاد و آباد و شکوفاست، دست بیابیم.

مهدی جان میدانی که من علی رغم همه انتقاداتم بتو، ترا صادقانه دوست دارم و فرزند خستگی ناپذیر و ابدی این جنبش می دانم. سلامت و پایدار بمانی .

قربانت بابک 20122/05/19

بخشی از مباحثات در ای میل لیست جمهوری بابک امیر خسروی - رضا سیاوشی

رضا سیاوشی:

استراتژی رقیب انتخابات آزاد کدام است؟

پس از سلام از راه دور و از فاصله زمانی طولانی به بابک گرامی از او یک سوال دارم. چه اشکالی دارد اگر درک های متفاوت از استراتژی انتخابات آزاد وجود داشته باشند. آیا گناه یا خطا است. چه بسا آینده نشان دهد که درک دیگری بجز درک ما صحت داشته است. همچنان که گذشته نشان داده است .می توان نشان داد که از 4-5 سال پیش که استراتژی انتخابات آزاد بصورت کنونی طرح شده ، آهسته ولی پیوسته در حال گسترش و فراگیری بوده است. این گسترش تنها به خارج و یا آپوزیسیون هم محدود نبوده ، سخنان تاج زاده و یا محمدرضا خاتمی و حتی سخنان خود محمد

خاتمی و شروطش، و مقاله اخیر اشکوری در مخالفت، نشان از گستره این دیسکورس- چه موافق و چه مخالف- دارند. بنا براین خواهی خواهی یک دیالوگ عمومی به گرد آن در سایت های خارج و حتی داخل شکل گرفته است. ایمیل لیست حاضر هم می تواند این دیالوگ را در خود بازتاب دهد، یا می تواند تصمیم بگیرد که به آن نپیوندد. نوشته فرخ را هم من در همین راستا درک می کنم. برای اینکار باید تلاش کرد تا دو یا سه نظر روشن در مقابل هم فرموله شوند. برای اینکار نیاز به یک دیالوگ هدفمند و سیستماتیک و محدود به درک های متفاوت از استراتژی انتخابات آزاد، و موافقت یا مخالفت با آن است. نه به قصد آنکه تئوری ها و تز های ما یکی شوند- که اگر بشوند هم اشکالی ندارد-. بلکه مهمتر آنکه تز های متفاوت در تقابل نظری با یکدیگری تدقیق شوند و تکامل یابند. تصور من این است که امروز همه ما به این نتیجه رسیده ایم که شیوه رایج در سابق که «اول بگو اصلاح طلبی یا برانداز تا ببینم با تو حرف بزنم یا نزنم» دیگر کار ساز نیست، در گذشته هم نبوده است . .

در مورد مخالفین استراتژی انتخابات آزاد هم یک اشاره کوتاه بی فایده نیست. از میان مخالفین استراتژی انتخابات آزاد، دست کم بخشی (نه همه) دلیل مخالفت اشان آنست که اساساً "ضرورت داشتن استراتژی را قبول ندارند یا نسبت به مفاهیم حوزه استراتژی بی توجه یا نا آشنا هستند. آنها با «استراتژی» مخالفند، با هر نوعی! نشانه اش هم آنستکه در مقابل استراتژی انتخابات آزاد هیچگاه خودشان استراتژی آلترناتیوی ارائه نمی دهند .

در نهایت بحث اصلی و سودمند بر سر رقابت دو یا چند استراتژی گذار در حوزه نظری است. اما استراتژی رقیب انتخابات آزاد کدام است؟

رضا سیاوشی.

بابک امیر خسروی:

نقشه راه شما برای استراتژی انتخابات آزاد چیست؟

دوست ارجمند آقای سیاوشی، پس از سلام فراوان!

پرسش اصلی و مشکل این نیست که «درک های متفاوت از استراتژی انتخابات آزاد وجود داشته باشند» یانه. خواهش می کنم در نظر داشته باش که استراتژی انتخابات آزاد که شما از آن سخن می گوئید، از نوع برخی آیه های آبنسره قرآنی نیست که تعبیر و تفسیرهای گوناگون از آن مجاز باشد.

شعار «انتخابات آزاد» اگر می خواهد استراتژی سیاسی فراگیر باشد و مردم را تجهیز کند و مردم و نیروهای سیاسی راه پیکار و جانفشانی وادارد، در درجه اول باید روشن و ساده و همه فهم و مورد پذیرش و قابل اجرا باشد. چگونه می شود دور شعاری حلقه زد و آن را به موتور تحركات سیاسی - اجتماعی مبدل کرد، که هر کس تفسیر و درک خاص خود را از آن دارد؟ سیاوشی عزیز! گمان کنم وقت آن رسیده است که شما و آقای امیرحسین، طرح را باز کنید و توضیح بدهید. و در ضمن آن، لطف کرده، چند نکته زیر را نیز روشن کنید:

1 - اگر مدت نظرتان حرکاتی از نوع خیزش های کورخیابانی نیست، که فکر کنم چنین نباشد؟ پس فکرمی کنید در نبود حداقل آزادی ها، چگونه می توان نقشه راه «محاصره مدنی» را عملی ساخت؟ و با کدام ابزار؟ اگر معتقد هستید که در گام اول تامین حداقل آزادی ها در کشور الزام آواراست، و بدون دستیابی به آن تحقق پروژه محاصره مدنی ناممکن و یا دشوار است. پس چرا نقشه راهی برای دستیابی به آن را در حال حاضر مطرح نمی کنید که نیروهای گسترده ای در ایران خواهان آنند؟

2 - هنگامی که «محاصره مدنی» پیشنهادی شما موفق گردید و رژیم تسلیم شد و به برگزاری «انتخابات آزاد» مورد نظر شما تن داد؛ موضوع آن انتخابات چه خواهد بود؟

3 - آیا پروژه شما اساساً راهکاری در درون جمهوری اسلامی است، یا در ورای آن و با تحمیل آن و در واقع، بانادیده گرفتن دولت بر سر کار و تسلیم آن؟

پرسش آخر!

دوست عزیزم! آیا واقعاً فکرمی کنی پیوند مفهومی میان طرح شما؛ بامثلاً پیش شرط های محمد خاتمی برای برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی در شرایط نسبتاً آزاد و یا سخنان تاج زاده و محمدرضا خاتمی وجود دارد؟ پیشنهاد آنها در راستای احیاء مواد به فراموشی سپرده شده قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ حال آنکه طرح شما در گذار از این قانون اساسی، و در نفی آنست!

قربانت بابک 2012/05/08

رضا سیاوشی:

هنوز این پرسش باقی می ماند که آلترناتیو استراتژی انتخابات آزاد کدام است؟

بابک بسیار عزیز

در زیر چند نکته در باره بحث جاری ، پیشنهاد شما و رابطه آن با استراتژی انتخابات آزاد

یکم – طرح پیشنهادی شما و استراتژی انتخابات آزاد

طرح پیشنهادی شما در نقل قول زیر را که می خوانم، آنرا بسیار نزدیک ، بلکه منطبق با پیشنهادی می بینم که از استراتژی انتخابات آزاد برای مرحله کنونی استخراج می شود، این امر از چشم تیز بین علمداری نیز پنهان نمانده و در ایمیل خود به آن اشاره کرده است. شما نوشته اید:

« در شرایط کنونی پیکار برای تامین حداقل آزادی ها: آزادی مطبوعات و قلم، آزادی احزاب و سندیکاها و تشکل های صنفی، آزادی زندانیان سیاسی و نیز تامین پیش شرط های انتخابات ها در آزادی است؛ که لازمه آن، اضافه بر تامین مطالبات بالا، لغو نظارت استصوابی ... »

این طرح شما می تواند محور اتحاد عمل، یا پروژه اتحاد عمل اکثریت آپوزیسیون باشد ، مگر آنکه بدایلی که در پاراگراف بعدی توضیح می دهم خودمان نخواهیم. اما اینجا تاکید می کنم که دست کم از منظر استراتژی انتخابات آزاد ، پیشنهاد شما بعنوان یک گام یا یک مرحله از کمپین انتخابات آزاد (کمپین بعنوان تجلی عملی همان استراتژی) تبیین می شود . برای نمونه شما را رجوع می دهم به مقاله ای با عنوان « کمپین انتخابات آزاد، نقشه راه گذار گام به گام به دموکراسی» که چند سال پیش، در آستانه جنبش سبز نوشتم (سایت اخبار روز) . اما همین پیشنهاد وقتی از منظر استراتژی انتخابات آزاد یا هر استراتژی دیگری مطرح شود می تواند جامع تر و کامل تر باشد. چرا که در آن صورت همین پیشنهاد در دل یک پرسپکتیو فراگیرتر و چشم انداز دراز مدت تر و در مجموعه ای کامل تر ارائه می شود. برای نمونه، پرسش هائی مانند اگر نظام به مطالبات ما پاسخ نداد چه کنیم، اگر سران این نظام دوباره مانند سال 67 عمل کردند چه باید کرد، اگر مانند متحد استر اتریک اشان حافظ اسد در سوریه اقدام کردند چه می توان کرد. اگر جنگ داخلی شد، اگر فروپاشی شد،.... پاسخ به همه این پرسش ها را می توان از استراتژی انتخابات آزاد استخراج کرد. اما در فقدان استراتژی روشن و مدون و فرموله، نه تنها پاسخی برای این پرسش ها وجود ندارد، بلکه ، حتی طرح آنها می تواند تابو محسوب شود. با این همه مشکل اصلی در راه اتحاد عمل بر سر پیشنهاد شما چیز دیگری است.

در بالا گفتم که این طرح شما می تواند محور اتحاد عمل، یا پروژه اتحاد عمل اکثریت آپوزیسیون باشد، مگر آنکه(همه مشکل در این یک نکته نهفته است. تفاوت کسانی که راهبرد انتخابات آزاد را با مقتضیات آن می پذیرند، با آنها که با آن مخالف اند ، و یا حتی موافقند ولی نمی خواهند مقتضیات آن را بپذیرند، همین جا است) ... مگر آنکه بخواهیم با بازگشت به دسته بندی قدیمی «اصلاح طلب – برانداز» و یا تاکید بر زنده کردن دوباره دسته بندی های دیگر مانند (سلطنت – جمهوری) ، اتحاد عمل را تنها به خودی ها محدود سازیم.

خلاصه آنکه هر گاه استدلال‌های نظری و تئوری را کنار بگذاریم و صرفاً از زاویه عمل و پروژه‌ها و اقدامات عملی به پیشنهاد شما بنگریم، خواهیم دید که تفاوت چندانی میان اقداماتی که شما پیشنهاد می‌کنید و آنچه از استراتژی انتخابات آزاد استخراج می‌شود، نیست.

دوم – آیا وجود برداشت‌های متفاوت از استراتژی انتخابات آزاد امری طبیعی و دیه‌ی است یا امری استثنائی است که موجب بلاموضوع شدن آن میگردد. نوشته اید:

استراتژی انتخابات آزاد که شما از آن سخن می‌گوئید، از نوع برخی آیه‌های آستره قرآنی نیست که تعبیر و تفسیرهای گوناگون از آن مجاز باشد. شعار «انتخابات آزاد» اگر می‌خواهد استراتژی سیاسی فراگیر باشد و مردم را تجهیز کند و مردم و نیروهای سیاسی را به پیکار و جانفشانی وادارد، در درجه اول باید روشن و ساده و همه فهم و مورد پذیرش و قابل اجرا باشد. چگونه می‌شود دور شعاری حلقه زد و آن را به موتور تحریکات سیاسی – اجتماعی مبدل کرد، که هر کس تفسیر و درک خاص خود را از آن دارد؟

بابک ارجمند، اشکالی را که شما مطرح می‌کنید در واقع امری طبیعی و بدیهی و جهان‌شمول برای هر راه حل و هر گفتمان و هر استراتژی است. گل بی خار سخت پیدا می‌شود. برای نمونه همین ایراد به «اصلاحات» هم وارد است. در همین نقل قول شما، هر کجا عبارت «انتخابات آزاد» بود آن را با واژه «اصلاحات» جایگزین کنید تا برایتان آشکار شود. فراموش نکنید که آقای خاتمی خودش بارها از وجود برداشت‌های مختلف و گاه متضاد از «اصلاحات» گلگی کرده است. از آن فراتر، شاید بتوان گفت درک امروزی سران اصلاحات با درک گذشته آنها متفاوت است. در مورد استراتژی انتخابات آزاد هم، همین امروز هم درک من با بخشی از دوستان سجا کاملاً منطبق نیست. ولی اشکال اساسی در پیش برد پروژه مشترک ایجاد نمی‌کند. البته کار را سخت تر می‌کند ولی طبیعی است.

سوم – هنوز این پرسش باقی می‌ماند که آلترناتیو استراتژی انتخابات آزاد کدام است. زیرا در نهایت بحث اصلی و سودمند بر سر رقابت دو یا چند استراتژی گذار خواهد بود. اما استراتژی رقیب انتخابات آزاد کدام است؟ شاید پاسخ در بقیه ایمیل‌ها باشد که هنوز نخوانده‌ام. به امید بهترین‌ها
سیاوشی

بابک امیر خسروی:

منظور شما از «انتخابات آزاد» چیست؟ انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان است؟ ...

سلام رضا جان!

نوشته درنگ شده‌ات را با علاقه خواندم. بی‌گمان زمینه جالبی برای گفتگو و جستجوی راهی برای تفاهم است. لذا علاقمند به این گفتگو هستم. منتهی پیش از بیان نظرم درباره نکات مطرح شده در نامه‌ات؛ و بررسی تفاوت‌ها و همسویی‌ها؛ لازم می‌بینم با پاسخ‌های روشن تودر باره پرسش‌هایی که در نامه پیشین خود مطرح کرده بودم، و هنوز پاسخی دریافت نکرده‌ام، آشنا بشوم. بعضی از استدلال‌ات من، مبتنی بر استنباطاتی است که از نوشته‌های شما دارم؛ که برای داوری روشن و قطعی، ناکافی است.

لذا مصرانه از تو خواهش می‌کنم، ولو کوتاه نظرات کلی همفکران‌تان را، بیان کنی. از نگاه من، موضوعی را که «انتخابات آزاد» پیشنهادی شما باید به کرسی بنشانند یا مسأله سیاسی – اجتماعی معینی را که در نظر دارد، حل کند، کاملاً روشن نیست. و یا اینکه منظور شما از «انتخابات آزاد» چه می‌باشد، اهمیت دارد؟ حدس‌هایی می‌زنم، ولی لازم است روشن گردد. مثلاً آیا منظورتان انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان است و یا «انتخابات آزاد» پیشنهادی شما چیزی از تبار «همه‌پرسی» برای تعیین تکلیف نظام بر سر کار یا انتخاب نظام مطلوب است؟ استراتژی اگر می‌خواهد: «روشن و ساده و همه فهم و مورد پذیرش و قابل اجرا باشد»، می‌باید به این پرسش‌ها پاسخ روشنی ارائه دهد.

به همین ترتیب است چگونگی تحقق پروژه «محاصره مدنی»، در نبود آزادیهای اولیه است؛ که از نگاه من، وجود آنها، کلید راه اندازی هر طرح سیاسی می باشد. لذا پاسخ شما به پرسش هائی که در نامه پیشین خود مطرح کردم، بسیار ضروری است. برای آخر هفته خوبی آرزو می کنم.

قربانت بابک 2012/05/12

به بابک امیر خسروی گرامی،

با پوزش از اینکه پاسخ شما دیر شد. مشکل آن بود که نوشتن پاسخی که نه سخت باشد که موجب کدورت شود، و نه ناروشن که موجب سوء برداشت، چندان آسان نبود. از طرف دیگر پاسخ ندادن خودش نوعی عدم احترام بود. بنا بر این پاسخ زیر را اگر جاهائی ناخراشیده یافتید، مشمول تسامح و بزرگواری خود قرار دهید. اما قبل از آنکه به پاسخ مورد نظر بپردازم چند جمله راجع به استراتژی انتخابات آزاد می نویسم که کانون بحث فراموش نشود، سپس به پاسخ مورد نظر و در انتها دوباره بر می گردم به مبحث استراتژی.

1

استراتژی انتخابات آزاد یک ابزار مفهومی است که نقش راهنمای اقدامات ما در مسیر گذار به دموکراسی را دارد. چیزی مانند قطب نمای مفهومی با نقش چند وجهی که راهنمای ما برای گذار مسالمت آمیز به دموکراسی با کمترین هزینه و بیشترین نتیجه و ... است. بدیهی است که در این استراتژی انواع انتخابات نقش ویژه دارند. اما به هیچ وجه منظور یک انتخابات یا همه پرسی نیست، بلکه منتظم کردن کل پروسه و مسیر گذار به گرد یک محور معین است.

2

اکنون می پردازم به پاسخ مورد نظر. برای یاد آوری نگاهی به سخن اول شما و پاسخ اول من بیانداریم. نوشته بودید:

« در شرایط کنونی پیکار برای تامین حداقل آزادی ها: آزادی مطبوعات و قلم، آزادی احزاب و سندیکاها و تشکل های صنفی، آزادی زندانیان سیاسی و نیز تامین پیش شرط های انتخابات ها در آزادی است؛ که لازمه آن، اضافه بر تامین مطالبات بالا، لغو نظارت استصوابی ... »

در پاسخ نوشتیم :

« این طرح شما می تواند محور اتحاد عمل، یا پروژه اتحاد عمل اکثریت آپوزیسیون باشد، مگر آنکه بدایلی ... خودمان نخواهیم. اما اینجا تاکید می کنم که دست کم از منظر استراتژی انتخابات آزاد، پیشنهاد شما بعنوان یک گام یا یک مرحله از کمپین انتخابات آزاد (کمپین بعنوان تجلی عملی همان استراتژی) تبیین می شود.»

اما همانگونه که پیش بینی می کردم، این پاسخ برای شما هنوز کافی نبود. شما می خواستید اول بدانید که اگر کسی با طرح شما موافقت می کند از چه منظری و با چه منظوری است. به همین دلیل چند پرسش مطرح کردید. همین جا مشکل ما شروع می شود. اگر شما با پرسش هائی که طرح کرده اید، در جستجوی نشانه هائی برای تفکیک قدیمی اصلاح طلب - برانداز هستید، این رویکرد اشکال بنیادی دارد. هر گاه با معیار سیاست ورزی مدرن و پراگماتیک و غیر ایدئولوژیک بنگریم، تنها چیزی که باید برای شما بعنوان پیشنهاد دهند یک طرح اهمیت داشته باشد، همان پذیرفتن طرح است (البته بشرطی که دروغ و ترفند در کار نباشد). اینکه طرح شما از چه منظری یا با چه منظوری پذیرفته می شود (نیت یابی) نباید اهمیت داشته باشد. برای مثال، در پارلمان کشورهای دموکراتیک، وقتی یک جناح سیاسی لایحه یا پروژه ای را برای تصویب به پارلمان می برد، حداکثر انتظارش از جناح رقیب آنست که به پروژه پیشنهادی اش رای مثبت بدهد. از جناح رقیب می خواهند که با هر نیتی که دارد و از هر منظری که می خواهد، به این پروژه رای مثبت دهد تا پروژه عملی شود. هیچگاه به رقیب سیاسی نمی گویند که اول بگو با چه نیتی به پروژه من رای دادی تا ببینم می توانم رای مثبت تو را قبول کنم یا نه. نشانه موفقیت در سیاست ورزی مدرن و پراگماتیک آنست که جناح رقیب را تشویق کنیم تا علی رقم نیت متفاوت یا حتی متضادش، باز هم بر

سر پروژه پیشنهادی ما با ما متحد شود. اما در مورد بالا به نظر می رسد که پذیرفته شدن شما برایتان کافی نیست. نگاه شما در این مورد در مرز سیاست ورزی ایدئولوژیک قرار دارد. به ویژه که همه این ها در خلاء اتفاق نمی افتد و ما با افکار و عقاید هم نا آشنا نیستیم.

با دسته بندی سیاه و سفیدی که در ذهن شما است؛ حتی طرفداری از انتخابات آزاد برای شما براندازی بحساب می آید. با تحلیل شما، تفاوتی میان طرفداران استراتژی انتخابات آزاد، با کسانی که به جنگ مسلحانه اعتقاد دارند نیست. حتی وقتی گروه اول طرح پیشنهادی شما را طبق متن خودتان پذیرفته باشد. هنوز هر دو گروه مشمول همان قانون خودی و غیر خودی می گردند.

تابوی انتخابات آزاد

بیش از نیم قرن از زمانی که مصدق و جبهه ملی شعار انتخابات آزاد را مطرح کردند می گذرد. در این سالها چهره جهان کاملاً عوض شده. موج سوم دموکراسی آمده و رفته. جنگ سرد پایان یافته. دیوار برلین فرو ریخته. جهان وارد دوران تفوق دموکراسی شده است. موج چهارم دموکراسی هم فرارسیده است. اخیراً در کشور گینه تحت نظارت بین المللی انتخابات آزاد برگزار شد. اما هیچ کدام از این اتفاقات برای شما قابل توجه نیستند. زیرا می خواهید معقول و خردمدارانه عمل کنید. اما چگونه؟ نشانه خردمداری ما کدام است؟ آنستکه از نیم قرن پیش هم عقب تر برویم و شعار انتخابات آزاد را که چندین دهه پیش تر در ایران شعار روز بوده را، امروز زودرس اعلام کنیم. و عبارت «انتخابات آزاد» را، چه بعنوان شعار روز، و چه استراتژی، تابو اعلام کنیم، و حاملین آن را برانداز بنامیم.....

خرد واژگونه

شما حاضر نیستند با کسانی که پیشنهاد بالا از طرف شما را می پذیرند، متحد، همسو، یا همراه شوید؛ گناهشان آن است که طرفدار استراتژی انتخابات آزاد هستند. اما در عوض پیگیر اتحاد با کسانی هستید که حاضر نیستند با شما متحد شوند (اصلاح طلبان حکومتی). از نظر شما تنها کسانی شایسته اند تا برای خواست هائی مانند لغو نظارت استصوابی مبارزه کنند، که خودشان مخالفت چندانی با نظارت استصوابی ندارند، (زیرا اگر لغو شود انحصار نسبی خود را در سیاست از دست می دهند). نسخه شما برای اکثریت جوانان، از جمله جوانان سبزی که میهن خود را دوست دارند اما نظام را اصلاح پذیر نمی دانند چیست؟ حبس نفس. تنها کاری که حق دارند بکنند آنست که نفس خود را در سینه حبس کنند وگرنه از طرف شما مهر برانداز خواهند خورد. در عوض، تنها کسانی حق دارند با نظام مبارزه کنند، که از دید همین نظام مجاز به «مبارزه» باشند و از قبل اجازه نامه برای این «مبارزه» دریافت کرده باشند.

اگر تزه‌های شما را درست فهمیده باشم، حتی اگر بصورت ایده ال هم عملی شوند، در نهایت نتیجه اش چیزی نیست جز خارج کردن اکثریت نیروهای خواهان تغییر از صحنه سیاسی ایران، که به نفع اصلاح طلبان هم نیست. پشت آنان را خالی می کند و باعث می شود در صحنه سیاست ایران لخت و تنها بمانند و طعمه آسانی برای تندروان بدخیم شوند. در سناریوی ایده ال شما، بجز اصلاح طلبان، بقیه باید ساکت باشند. توجه ندارید که در آنصورت حتی فشار از پائین و چانه زنی در بالا هم برای اصلاح طلبان بلاموضوع می شود. و دست خامنه ای برای تکمیل فروپاشی ایران و ایجاد تنش و جنگ در منطقه کاملاً باز می شود.

تفاوت میان دو رویکرد نسبت به «غیر خود»

در مقایسه با این رویکرد که در آن بجز اصلاح طلبان، برای هیچ نیروی سیاسی دیگری در ایران نقش مثبتی قائل نیست؛ استراتژی انتخابات آزاد برای تمام نیروها، از جمله اصلاح طلبان، و حتی نیروهای فراتر از آنها درون نظام نقش مفید تعیین کننده قائل است و جایگاه شایسته ای برای همه، بجز بیت ولایت، تبیین می کند. حتی جناح هائی که بیشتر از اصلاح طلبان از دموکراسی دور و به هسته سخت نظام نزدیک ترند نیز در پرتو استراتژی انتخابات آزاد پتانسیل پیوستن به مردم برای آینده دار شدن را می یابند. با این چشم انداز، اتحاد بیشترین بر علیه کمترین، اتحاد همه بر علیه خطاکار، برای گذار به دموکراسی مهیا می گردد. از روزن استراتژی انتخابات آزاد، وجود اصلاح طلبان هم به نوبه خود برای گذار مفید است. اما از دید تزه‌های شما، غیر اصلاح طلبان اگر وجودشان مزاحم و یا خطرناک نباشد، دست کم بی‌هوده است.

هر روزی بر عمر این نظام اضافه شود، ما به پرتگاه فروپاشی نزدیک تر می شویم. نه تنها فروپاشی سیاسی بلکه فروپاشی اجتماعی و اقتصادی، و انهدام و تجزیه کشور. این امر بر هیچ کس که خود را بخواب زده باشد پنهان نیست. همه با ابعاد فاجعه امیز این خطر آشنائیم، با آمارهای فساد، قتل، خودکشی، اعتیاد آشنا هستیم. روند گسیختگی اجتماعی، پوک شدن نهادهای مدنی، فروپاشی اخلاق، خانواده، .. از چشم هیچ کس پنهان نیست. در میان ملل جهان هم، نتیجه این نظام امحای جایگاه جهانی ایران، افزایش تنش خارجی و خطر جنگ با همسایگان، و فروکاسته شدن ایران به کشور درجه چندم با سران لمپن و دیوانه و غیر قابل اعتماد و غیر قابل پیش بینی که به هیچ اصلی بجز حفظ خود پایبند نیستند. در مقیاس تاریخی هم شاهد تخلیه تمدنی ایران، اغتشاش در هویت ملی، کم رنگ شدن یگانگی ملی، و ... پوک شدن نهادهای ملی و فرسایش نهاد دولت (به معنی State) که در حال تکمیل است. هر روز بر عمر این نظام اضافه شود، فروپاشی عمیق تر و کامل تر غیر قابل بازگشت تر می شود. فروپاشی که امروز ده ها بار عمیق تر و غیر قابل بازگشت تر از همین 10، 15 سال پیش که دوم خرداد اتفاق افتاد است. فردا از امروز بدتر است.

4

«سرنوشت کشور ما امروز در گرو نتیجه مسابقه میان انتخابات آزاد و فروپاشی است. یا انتخابات آزاد زودتر به ایران می رسد و از فروپاشی جلوگیری می کند، و یا پس از فروپاشی، به ناچار باید به گرد همان پروسه «انتخابات آزاد»، آشتی ملی به وجود آورد و کشور را از درون خرابه های فروپاشی بیرون کشید.

5

گفتمان انتخابات آزاد بطور طبیعی در رقابت با گفتمان اصلاحات قرار می گیرد. اگر هدف گفتمان انتخابات آزاد عبور مسالمت آمیز با بیشترین نتیجه و کمترین هزینه از نظام ولایتی و استقرار دموکراسی است، در مقابل هدف اصلاحات چنانکه در مانیفست اصلاح طلبی آقای خاتمی به روشنی خورشید بیان شده، همانا حفظ و تعدیل همین نظام ولایتی است. (جمهوری اسلامی با چهره انسانی). این دو گفتمان خواهی نخواهی در تقابل با هم قرار می گیرند و اکسیژن یکدیگر را مصرف می کنند. در چند سال گذشته، بخصوص تحت تاثیر جنبش سبز که شعار اصلی اش رای من کو بود، ما شاهد رشد گفتمان انتخابات آزاد بخرج گفتمان اصلاحات بوده ایم، تا آنجا که نه تنها گفتمان اصلاحات را تحت تاثیر قرار داده (سخنان تاج زاده و محمدرضا خاتمی، و در خود اجا هم تز اخیر فرخ) بلکه بسیاری از اصلاح طلبان را نیز به خود جلب کرده است. از آنطرف، عبارت «اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات» از سعید حجاریان، به اندازه کافی گویای حال گفتمان اصلاحات است. اینکه اصلاحات چگونه دوباره زنده شود، و تا کجا بتواند خود را تکرار کند، آینده پاسخ خواهد داد. در این میان، طبیعی است که بخشی از اصلاح طلبان (دانسته یا نادانسته) تلاش در تلفیق یا استحاله استراتژی انتخابات آزاد و تبدیل آن به همان پروژه اصلاحات نمایند. بخشی دیگر هم به زمین وسط میان این دو گفتمان بعنوان محل امنی در مقابل انتقادات از دو سو پناه برند. اما هنوز بخش سومی از اصلاح طلبان باقی می مانند که استراتژی انتخابات آزاد را نفی و انکار خود می بینند. و خود را مجبور به تقابل مستقیم با آن می دانند. همین جا ریشه واکنش های تند و بی دلیل بخشی از اصلاح طلبان به گفتمان انتخابات آزاد را می توان جستجو کرد.

6

در ایمیل های بعدی کوشش می کنم به نکاتی که دوستان دیگر از جمله فتاپور و برزین و طبری در تفسیر یا انتقاد از استراتژی انتخابات آزاد مطرح کردند پاسخ دهم. اما همین جا، چند نکته:

الف - بعضی از دوستان اصولاً وجود چیزی به نام «استراتژی» را کتمان می کنند. یا آن را تعریف ناکردنی می دانند، بعضی دیگر نیاز به استراتژی واحد را قبول ندارند. به نظر من هر دو اشتباه می کنند. اولاً می توان ثابت کرد که چیزی به نام استراتژی با مفهوم معین و قابل فهم و قابل انتقال بصورت قطعی وجود دارد. توهم نیست. از چند هزار سال پیش هم بصورت مدون و سیستماتیک راجع به استراتژی نوشته اند. لزوم داشتن استراتژی هم به امری بدیهی تبدیل شده است. استراتژی نقطه شروع و فرآیند تصمیم گیری برنامه ریزی شده است. دوماً استراتژی بنا بر تعریف باید واحد باشد، وگرنه نقش استراتژی ندارد. البته می توان و باید در حوزه اتاق فکر، دو یا چند استراتژی تولید کرد و آماده نگه داشت. اما در حوزه تصمیم گیری نمی توان دو استراتژی کلان داشت. به اقدامات متناقض می انجامد.

ب - بر خلاف سخن دوستان پرزین ، استراتژی انتخابات آزاد به مفهوم واقعی و به معنی صحیح «استراتژی» وجود دارد، و قابل تبیین و توضیح و اثبات است. و در کنار استراتژی اصلاحات طلبان (که دقیقاً" نمی دانم چیست)، شاید تنها استراتژی مدون و روشن از زمان انقلاب 57 باشد که به تفصیل و ضمن ده مقاله، و از طرف گرایشات مختلف توضیح داده شده است. و مدتی است که آهسته و پیوسته در حال اشاعه است. مد روز نبوده که بیاید و برود. با اینهمه، هنوز این انتقاد وارد است که در توضیح آن کاستی و کمبود وجود دارد که باید جبران شود. بخشی از این کمبود ذاتی مفاهیم حوزه استراتژی است، که به اندازه مفاهیم سیاست روزمره در دسترس نیستند.

ج - استراتژی انتخابات آزاد یک ابزار مفهومی است که نقش راهنمای اقدامات ما در مسیر گذار را دارد. چیزی مانند قطب نمای مفهومی با نقش چند وجهی که راهنمای ما برای گذار مسالمت آمیز با کمترین هزینه و بیشترین نتیجه ... است. منظور از استراتژی انتخابات آزاد به هیچ وجه یک انتخابات یا همه پرسی نیست. بلکه منتظم کردن کل پروسه و مسیر گذار به گرد یک محور معین است.

د - اسفندیار طبری در تعریفش هدف استراتژیک را با خود استراتژی ادغام کرده ، شاید تشابه اسمی میان هدف و راهبرد ، این چنین تلفیقی را القاء کرده باشد. اما هدف استراتژیک می توانست نام دیگری داشته باشد، و هنوز نام این راهبرد همان استراتژی انتخابات آزاد باشد. توضیح بیشتر لازم است.

ر - در پاسخ به انتقاد مهدی فتاپور، لازم است تاکید کنم که استراتژی انتخابات آزاد نه تنها برای یک سناریو تدوین نشده است، بلکه برای تمام فصول است. مهدی جان، اگر بنویسید که از کدام شما به نقل قول یا نوشته به این نتیجه گیری رسیده اید، شاید بتوانم بهتر توضیح دهم. یا اگر اشتباهی شده بر طرف کنم. اما اتفاقاً" رویکرد اصلاحات است که تنها برای یک سناریو نوشته شده؛ . پیش شرطش پذیرفته شدن از طرف ولایت است، که به سنگ برخورد کرده است.

س - در خاتمه

دست آخر بحث مفید تر آنست که دو استراتژی متفاوت گذار در کنار هم قرار بگیرند و نسبت به هم شناخته شوند و نکات قوت و ضعفشان در مقایسه با یکدیگر آشکار شوند. و در این رقابت در حوزه نظر، نسبت به هم تکامل یابند و تکمیل شوند. اما متأسفانه تا کنون کسی حاضر نبوده خطر کند و استراتژی رقیب انتخابات آزاد را ارائه دهد. دست کم انتظار است دوستانی که خود را به مشی اصلاح طلبی نزدیک می بینند، قدم جلو بگذارند و استراتژی گذار اصلاح طلبان را در این بحث نظری نمایندگی کنند. یعنی آن را بصورت منسجم و سیستماتیک و همه جانبه ارائه نمایند (گام به گام به کجا، چگونه، کدام نمونه) . در این میان، تلاش فرخ یک گام به پیش است. با اینکه تز او را تلاشی برای استحاله استراتژی انتخابات آزاد بسمت اصلاح طلبی، یا تلفیق ایندو می بینم (البته ایرادی به این تلاش نمی تواند باشد، حق اوست)، ولی بحثی را که ارائه می کند از انسجام نسبی و منطق درونی برخوردار است. و دست کم می توان فهمید که پاسخ اش به «چه باید کرد» چیست. منظورش از «گام به گام» کدام گام ها است؟ در آن پرسش «به کجا، و چگونه»، پاسخ خود را دارد. علاوه بر آن، فرخ مسئله «مناسبات میان نیروها» را هم در کنار مفهوم توازن قوای سیاسی و اجتماعی اضافه کرده است که در جای خود به تدقیق این مبحث کمک می کند. اما پاسخ به همین پرسش ها را به زحمت بتوان از مانیفست اصلاح طلبی خاتمی، یا از کل نوشته ها و سخنان اصلاح طلبان درون و بیرون کشور، دریافت کرد. از مطول شدن نوشته عذر می خواهم.

22 می 2012

به امید بهترین ها

رضا سیاوشی

سلام رضا جان!

از دریافت نامه مفصل و تحلیلی ات خوشحال شدم. افسوس که بسیار دیر رسید. به ویژه آنکه پرسش های من همچنان بی پاسخ روشن ماند! استنباط من این بود که مایل به پاسخ به پرسش هایم نیستی. من هم صرف نظر کردم. به ویژه آنکه درهمین

فاصله دوست ارجمندمان آقای ملک محمدی درمطلبی که نوشته بود، پاسخ یکی از پرسش های کلیدی را که من ازتو کرده بودم، به روشنی بیان کرده بود. منظورم پرسش درمورد: «موضوع انتخابات آزاد» چیست. من هم به این حساب که ایشان ازرفقای معتبروصاحب نظرِ دوستان «سجا»ست، دربحث های بعدی به آن استناد کردم. مقاله ای هم ازآقای درویش پورخواندم که همان مضمون رامی رساند. دراینجا مقاله آقای ملک محمدی را که درسایت «اخبارروز» منتشرشده است، ومن به آن استناد کرده ام، به مناسبت بحث، دوباره نقل می کنم: «آنها باین عنوان که این استراتژی شکل امروزی ترهمان استراتژی کهنه سرنگونی و بر اندازی است با آن مخالفت می کنند. البته تردیدی نیست که به یک معنا، یعنی ازنقطه نظرمبارزه برای تحمیل انتخابات آزاد به جمهوری اسلامی وازنقطه نظرنتایج مورد نظرنیروهای دموکراتیک ازیک چنین انتخاباتی، این طرح یک طرح آلترناتیو وبراندازی است». ویا: «روشن می شود که گفتگوازیک انتخابات معمول، انتخاباتی درچارچوب این نظام وبرای تشکیل نهادهای متکی به قانون اساسی آن نیست، بلکه صحبت ازانتخاباتی است برای گزینش نمایندگان همه گروها و اقشار مردم جهت تشکیل مجلسی که قانون اساسی جدید راتقریرخواهد کرد. یا شاید انتخاب موقت قدرت مجریه ای باشد که دوران گذار را سازمان بدهد». این راهم اضافه کنم که ایشان درمقاله خود، ماده ای ازبیانیه «سجا» رانقل کرده بود؛ که البته نه آن چنان بی پرده، ولی مضموناً در راستای همان حرف آقای ملک محمدی بود.

درنامه تومطلب به گونه کاملاًمتفاوتی ومتناقضی آمده است. نوشته ای: «بدیهی است که دراین استراتژی، انواع انتخابات نقش ویژه دارند. اما به هیچ وجه منظوریک انتخابات یا همه پرسی نیست، بلکه منتظم کردن کل پروسه ومسیرگذاربه گرد یک محورمعین است».

تصدیق می کنی که این دوتوضیح بیان مطلب همسوئی نیست. رضا جان! واقعیت این است که درنامه ات مطالب جلب زیادی مطرح کرده ی وازهمه چیزسخن گفته ای. ولی متأسفانه به پرسش های صریح من پاسخ نداده ای. برای حضورذهن باردیگرانهارانقل می کنم: «سیاوشی عزیز! گمان کنم وقت آن رسیده است که شما ویاآقای امیرحسین، طرح رابازکنید وتوضیح بدهید. ودرضمن آن، لطف کرده، چند نکته زیررا نیزروشن کنید:

1 - اگرمد نظرتان حرکاتی ازنوع خیزش های کورخیابانی نیست، که فکرکنم چنین نباشد؟ پس فکرمی کنید درنبود حداقل آزادی ها، چگونه می توان نقشه راه «محاصره مدنی» راعملی ساخت؟ ویا کدام ایزار؟ اگرمتعقد هستید که درگام اول تامین حداقل آزادی ها درکشورالزام آوراست، وبدون دستیابی به آن تحقق پروژه محاصره مدنی ناممکن ویا دشواراست. پس چرائنقشه راهی برای دستیابی به آن رادرحال حاضر مطرح نمی کنید که نیروهای گسترده ای درایران خواهان آنند؟

2 - هنگامی که «محاصره مدنی» پیشنهادی شما موفق گردید ورژیم تسلیم شد وبه برگزاری «انتخابات آزاد» مورد نظر شما تن داد؛ موضوع آن انتخابات چه خواهد بود؟

3 - آیاپروژه شما اساساً راهکاری ددرون جمهوری اسلامی است، یا درورای آن وباتحمیل آن ودرواقع، بانادیده گرفتن دولت برسرکاروتسلیم آن؟

پرسش آخر!

دوست عزیزم! آیا واقعاًفکرمی کنی پیوند مفهومی میان طرح شما؛ بامثلاً پیش شرط های محمد خاتمی برای برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی درشرایط نسبتاً آزاد ویا سخنان تاج زاده ومحمدرضا خاتمی وجود دارد؟ پیشنهاد آنها درراستای احیاء مواد به فراموشی سپرده شده قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ حال آنکه طرح شما درگذارازاین قانون اساسی، ودرنفی آنست!

بی گمان، اگرنامه تو به موقع رسیده بود، من حتماً نظرم را به طور مبسوط بیان می کردم. ولی درحال حاضر قصد دارم به این بحث ادامه ندهم. اگر توجّه کرده باشی، به آخرین نامه آقای علمداری نیز، پاسخ نداده ام. زیرا فکرمی کنم موضوع به اندازه کافی

روشن شده باشد. تنها این را اضافه می کنم: آیا وجداناً براین باور هستی که دکتر محمد مصدق هم شصت سال پیش، «شعار انتخابات آزاد» را مطرح می کرده است؟

تا آنجا که بخاطر دارم، برنامه دولت دکتر مصدق که به مجلس برای کسب رای اعتماد ارائه داد، شامل دو ماده بود: اجرای قانون مصوبه مجلس در مورد ملی کردن صنعت نفت. و دیگری اصلاح قانون انتخابات. اومی خواست قانون موجود را در چارچوب قانون اساسی و رژیم بر سر کار، اصلاح کند. آیا شما هم همین قصد را دارید؟ محمد خاتمی نیز می خواست اصلاحاتی در لایحه پیشنهادی خود درباره انتخابات، در چارچوب قانون اساسی موجود و رژیم حاکم، ارائه کند؛ آیا شما هم همین قصد را دارید؟ سلامت و موفق باشی ارادتمند بابک امیر خسروی 2012/05/23